

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ابرج محسی

پیروزی نزدیک است

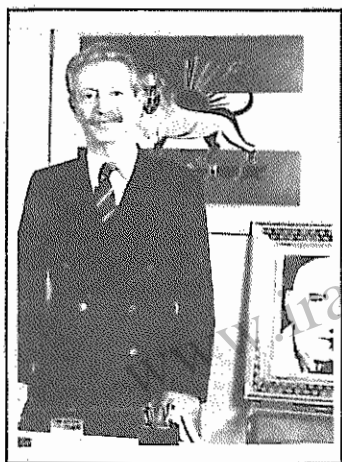
خمینی و ملایان فرمانکارش، که به افسون و افسانه جنبش آزادیخواهی ملت ایران را به بیراهه بردند و اکثریتی را به درون دام خسرویش کشیدند، بسیار آسان طبل پیروزی نواختند و فتحنای ماها به اکناف جهان فرستادند. مدت ها، در عالم اوها م حکومت خود را تثبیت شده و بلا معارض پنداشتند و به دلگرمی شور و هیجان کوچک و بزرگ، دست تپاول به حقوق و جان و مال مردم گشودند. اما اکنون دیری است که بروا قیعتی تلخ چشم کشوده اند: ملتی را که با عقل قاصر خود، رام شده و تن بقضا داده می پنداشتند، بپاخاسته و عازم مبارزه، در برابر خنود می یابند.

شماره ۲

متن پیام رادیویی

دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

بمناسبت سالگرد فتنه خمینی



هر قدر که ما به مرحله براندازی نزدیک ترمی شویم، از خودگذشتگی شما هم با یاد افزون شود تا سقوط رژیم ضد انسانی چند جنايتكار بی شعور بیشتر از این به تاء خیر نیفتد. ما و شما دست در دست، باید شرف و آزادی کشورمان را باز گردانیم. البته صحبت است از بازگشت به فساد و استبداد گذشته نیست. غرض از این همه فداکاری ها ساختن یک جامعه ایرانی بر اساس ملی گرایی و حاکمیت ملی است. و این کار میسر نیست جز به کمک تمام افراد ملت.

خواهران و برادران عزیز،

هما نظوریکه می دانید ما به سهم خود تصمیم قاطع بر براندازی رژیم فاسدکنونی گرفته ایم و شب و روز در این مسیر در تلاش هستیم. ما تا آنجا که ممکن است حساب نیروهای براندازی را می کنیم. ولی این کار بدون انسجام کامل تشکیلات داخلی و هماهنگی آن ها با فعالیتهای بیرون مرزی، میسر نیست. وقتی ما، هما نظور که بارها گفته ام حق شکست را از خود سلب کرده ایم، شما هم حالت بی اعتمادی و بی وفایی را از خود دور کنید. یک ملت زنده تسلیم حوادث و قضا و قدر نمی شود.

بقیه در صفحه ۳

احمد میرفندرسکی

در گفتگویی با رادیو ایران

حکومت ملی حافظ منافع وطن

آقای میرفندرسکی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران و وزیر امور خارجه دولت بختیار در گفتگویی با رادیو ایران نقطه نظرهاي حکومت ملی بختیار را در باره سیاست خارجی ایران بیان کرد. وزیر امور خارجه دولت بختیار تاء کیدی کند که حکومت ملی در هیچ گروه بندی سیاسی منطقه ای چه از نوع شرقی یا غربی شرکت نخواهد داشت. دولت ملی منحصرًا حافظ منافع و مصالح حقه و مشروع ایران است و مسئولیت و مباشرت حفظ منافع هیچ یک از کشورهای جهان را در منطقه بعهدہ نخواهد گرفت.

سؤال - دکتر بختیار، هنگام ارائه برنامه خود در دیماه سال ۱۳۵۷، سیاست خارجی دولت مبتنی بر شناخت صحیح واقعیات داخلی و خارجی و صداقت و صراحت در روابط بین المللی، اعلام داشت. شما بعنوان وزیر امور خارجه دولت بختیار علل این موضع گیری و دیدگاههای سیاست خارجی را چگونه توجیه می کنید. جواب - تشکیل دولت اصلاح طلب دکتر شاپور بختیار، بموازات تنظیم و تعدیل سیاست داخلی مبتنی بر آزادی و مشارکت جامعه در امر حکومت در سیاست خارجی کشور نیز تحولی کیفی و تغییر اساسی رخ داد که در برنامه سیاست خارجی دولت انعکاس یافت. اصول سیاست خارجی حکومت ملی از منس و روح منشور ملل متحد الهام و ما پیید.

تولید نفت ایران کاهش شدید

منابع آگاه نفتی و کشتیرانی در لندن با استناد به گزارشهای متعددی که از منابع مختلف خلیج فارس رسیده اعلام داشتند: بر اثر زلزله های هفته گذشته نیروی هوایی عراق ما در نفت ایران از جزیره خارک بکلی قطع شده است. همین منابع گفتند تعمیرات سیسات بمباران شده و از سر گرفتن صدور نفت از خارک هفته ها بطول خواهد آنجا میاید. با آوری می شود ایران هفته گذشته اعلام داشت که برای جلوگیری از ادامه کاهش بهای نفت تصمیم گرفته است ما درات خود را به نصف تقلیل دهد. ولی وزیر نفت عراق ادعا کرد که پس تصمیم اجباری بوده و با بحران جهانی نفت هیچ ارتباطی ندارد، زیرا منهدم شدن تاء سیسات نفتی جزیره خارک طی بمباران روز پنجشنبه ۸ روز پیش موجب قطع صدور نفت از این پایانه شده است. منابع نفتی و کشتیرانی در لندن می گویند: ایران در حال حاضر تنها از طریق جزیره سیری و آن هم با استفاده از نفت ذخیره شده خود میتواند به ما درات محدودی ادا کند. همچنین پیش از بمباران سنگین خارک چند نفتکش در آن با رگیری کرده و رهسپار پایانه نفت جزیره سیری شده بودند. با این همه ذخایر موجود ممکن است کفاف یک هفته را بدهد. ما درات نفت ایران در روزهای آینده بشدت کاهش یابد. بنا بر یک ارزیابی صدور نفت ایران تا تعمیر و بکار اندازی مجدد پایانه خارک ممکن است به روزی دو هزار بشکه محدود شود. در همین حال اقدامات سریع برای بکار انداختن پایانه نفت بندر گناوه ادا شده دارد. به گزارش خبرگزاری فرانسه فلج شدن بقیه در صفحه ۴

عباسقلی بختیار

روزهای دشوار

اتخاذ شد، زیرا میزان تولید این کشور از حدود ده میلیون و پانصد هزار بشکه در روز در سال ۱۹۸۸ به دومیلیون و پانصد هزار در تابستان ۱۹۸۵ کاهش یافته بود. در پی افزایش تولید عربستان، این نگرانی پدید آمد که در کوتاه مدت، میزان نفت عرضه شده برتقا با بچرید و در نتیجه، قیمت نفت از ۲۶ دلار تعیین شده برای هر بشکه، کمتر شود، اما به علت شروع فصل سرما و افزایش ذخایر استراتژیکی دولت ها، اثر افزایش عرضه اندکی دیرتر در بازار نمودار شد. در اواخر دسامبر گذشته و به ویژه در ژانویه بود که قیمت شدیداً روبه گشتنی ست که یکی از علل تاء شورش سریع رابطه تولید و مصرف بر قیمت، وجود بنیه در صفحه ۴

دوشنبه گذشته، کمیته ویژه ای که در اجلاس اوپک در دسامبر گذشته، به منظور حفظ سهم عادلانه این سازمان در بازار جهانی، به کارگزار شده بود، با شرکت پنج تن از وزیران اوپک در وین تشکیل شد. از همان لحظه انتشار این خبر، گزارش شد که کارشناسان جهانی نفت، آمیدی به نتیجه بخش بودن جلسه این کمیته ندارند و آن را چون نوشداری پس از مرگ سهراب می دانند. در آخرین اجلاس وزیران اوپک در وین تصمیم گرفته شد که به جای تلاش در نگهداشت قیمت پایه اوپک، از سهم عادلانه آن در بازار جهانی نفت که روز به روز از آن کاسته می شد، دفاع به عمل آید.

این تصمیم زیر فشار عربستان سعودی می گیرد، زیرا حکومت ملی، منشور ملل متحد را ناظر و حاکم بر روابط بین المللی و بمنزله اساس حقوقی جامعه بین المللی می شمارد. سیاست خارجی دولت دکتر بختیار بر اصولی که ذکر می کنم متکی بود و در آینده هم خواهد بود: با توجه به واقعی که امروز در ایران حکم فرماست، تصویری کنیم قسمت اعظم برنامه سیاست خارجی دولت ملی که روی کار خواهد آمد، در جهت کوشش برای خارج کردن ایران از انزوای سیاسی (که نتیجه اعمال رژیم کنونی در محنه بین المللی است) و بازگرداندن اعتبار و حیثیت ملی ایران خواهد بود. باید به چپان نشان نشان داد که ایران در برابر تعهدات و قوانین بین المللی احساس بقیه در صفحه ۴

کاروان

حجت الاسلام

در صفحه ۵

پیروزی نزدیک است

بقیه از صفحه ۱

ملت ایران، روزی که در دام فریب این گروه نقاب آزدیخواهی و عدالت طلبی برچهره زده، افتاد آنقدرها کناهاگر نبود. برای آزادی زیتن و بدست گرفتن مقدرات خویش به حرکت درآمده بود. ما بسر آخری که چشم - نتیجه گذرناگهانی از تاریکی به روشنائی - نتوانست تا روپود دام کسترده را تشخیص دهد و فریادهای هشدار دکتربختیار، به علت چوچویجان زده و فضاغی پُرهای پیوستی که آخوندقم و یادیش، به هزار ترنند، بوجود آورده بودند، به گوش کسی نرسید، که اگر رسیده بود چه بسا به سلامت از مهلک می گذشتیم.

عاقبت توطئه آخوندهای قدرت طلب با همدستی عناصر صربی وطن و ما مور، و خیانت معدودی از نمک پروردگان رژیم، به فاجعه سلطه ارتجاع و استبدادی انجامید که استبداد پیشین در برابر آن رنگ باخت.

مملکت شروتمندی که میتوانست بایک رشته اصلاحات اساسی و کاملاً ممکن، به سامانگی رستگاری برسد، به ما تمکیده ای جنگ زده و ویران مبدل شد.

اما دوران بهت و وحشت فلج کننده ای که پس از نزول هر بلای ناگهانی پیش می آید، عاقبت سیری شد و آن اکثریتی که بخط، آزادی و استقلال را زیرعبای آخوند ریاکار و قدرت طلب بسته بود، خیلی زود به اشتباه عظیم خود و درستی تشخیص بختیار - کسه پیش بینی های دیگری به واقعیت می پیوست - پی برد: به معاینه دیدگاه تنها به آنچه طلب میکرده نرسیده، که داروندار مادی و معنوی خود را بمسروز از دست می دهد. آنگاه بود که عزم

مقاومت کرد. مقاومتی که در آغاز بیعت پراکنده ای از یک طرف و سرکوب خونین حاکمان تازه نفس از طرف دیگر، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. اما امروز که تشکل و اتحاد نیروهای مقاومت و مبارزه، حکومت ملایان را در موضع ضعف قرار داده است، امید پیروزی از هر زمان دیگر بیشتر است و بجز نتوان گفت که در این هفت سال هیچگاه چنین فرصت مناسبی و چنین آمادگی همه جانبه ای، از طرف قشرهای مردم، برای نجات مملکت در پیش نبوده است.

بر اثر پنج سال جنگ، بخش عمده ای از رزخیزترین نواحی مملکت به ویرانه ای بدل شده و خانواده ای نیست که به عزای عزیزی ننشسته باشد. مدها هزار جوان ایرانی - امیدهای آینده مملکت - قربانی جاده طلبی احمقانه خمینی شده اند. تحمل مردم به پایان رسیده است، پدران و مادران دیگر نمی خواهند جگر گوشگان خود را بخاطر هوی و هوس یک دیوانه، فدا کنند.

نوجوانان مملکت که هنوز به قتلگاه فرستاده نشده اند، از فضای سیاه اختناق و سرکوب به جان آمده اند. میخوایند زنده بمانند و زندگی کنند. شادمان و سرخوش باشند و شور و جنبش و پیکوبی - وابسته به طبیعتشان - آن ها را به پشت میله های زندان نفرستد.

دردنهایی که به سرعت بسوی قله های رفیع دانش در حرکت است،

مغزهای جوان و طالب دانستن، خرافات قرون وسطائی را کسه، آخوندهای می خواهند در مدارس و دانشگاه ها بخوردشان بدهند، پس می زنند، کتابهای ممنوعه را میخوانند و علوم مادریه از فیضیه قم را آشکارا به سخره میگیرند.

کامندان دولت که خسته از تبعیضهای گذشته، از سراسر سادانندیشی، به معجزام امید بسته بودند، به محرومترین و محتاج ترین قشرهای جامعه مبدل شده اند و با تورم سالانه حدود ۴۰ درصد، برای گذران زندگی باید، با پا گذاشتن بر عزت نفس خود، دست پیش این و آن دراز کنند. در نتیجه امروز، بعنوان مقاومت، به کمکاری و حتی کارشکنی در امور دولت متوسل شده اند.

زنان ایران که به صورت ضعیفهای بسته بندی شده در چادر و چاقچور، به کنج مطبخ ها برگردانده شده اند تا به رضاء غریبه جنسی مردان و تولید نسل بپردازند، میخوایند و سخته مصممند که شخصیت انسانی و جای خود را در جامعه فعال باز یابند و بخاطر پیروی از غریزه زنانه، آزادی و جلوه گری زندان و شلاق و برچسب فساد و فحشاء را تحمل نکنند.

ارتشیان ما که پیش از همه گروه های اجتماعی مورد تجاوز و سرکوب رژیم قرار گرفته بودند، از آن زمان که دیگر مسئله دفاع از آب و خاک وطن نبوده است، دیگر پیوندی با رژیم ندارند، حاضر نیستند آلت اجرای مقاصد توسعه طلبانه، ملای دیوانه قرار گیرند و با تحمل خفت فرمانبرداری از ناظران نادان و بی صلاحیت با صلاح مکتبی، جوانان بی گناه و بی سلاح را به پیشاپیش توپ و خمپاره بفرستند. اینان بیشتر از هر زمان، آماده اند که نیروی خود را در خدمت جنبش ملی آزادیبخش بگذارند.

کارخانه ها و کارگاه ها - محروم از مدیران و مهندسان صاحب صلاحیت - با زکار افتاده اند و با حداقل ظرفیت تولید، کار می کنند و رژیم بعنوان راه حل مشکل بیکاری کارگران، میکوشد آنها را بکجه جبهه جنگ اعزام کند. اما کارگران زیر بار نمی روند. تعصب و فساد فوق العاده فراریان از جبهه، که در اسناد محرمانه رژیم مکتوب منعکس شده است، نشانه اینست که دیگر افسون کلید بهشت اثر خود را از دست داده است.

ققات تحصیل کرده ها دگستری - آنهائی که هنوز مشمول تصفییه نشده اند - با خشم و عصیان بسوی فروخورده، شاه روزنامه های سیاسی هکاری های طلبه های جا هلسی هستند که، به اقتدای رهبر مجنون خود، بر همه اصول حقوقی، نتیجه چند هزار سال پیشرفت جامعه بشریت، خط بطلان کشیده اند و احکام وحشیانه انتقام و قصاص را با قساوت و شقاوتی آبروریزی اجرا میکنند.

آن گروه جوانان، که در اثر نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی، با امید بستن به عدالت اجتماعی موعود آخوندها، بازوی خود را به عنوان پاسداران انقلاب در خدمت حکومت گذاشتند، به این

واقعیت غم انگیز رسیده اند که تنها اتفاقی که در جمهوری انقلابی اسلامی افتاده، جابجاشدن ثروت از کیسه یک گروه به کیسه گروه دیگر بوده است و سهم آنها در این معامله، گذشته از لقمه نانی که میخورند، تنها خشم و نفرت بی حدودی است که در نگاه واقوال و افعال اکثریت مردم نسبت به خود احساس میکنند و می دانیم که اکنون مفری می جویند.

قشری از روحانیون واقعی، زهمان آغاز فتنه با روشن بینی نتایج شوم دست اندازی آخوندهای قدرت طلب بر حکومت را پیش بینی می کردند اما جوهرت و تابی که بوجود آمده بود، به آنها مجال و امکان ابراز عقیده علنی نمیداد. گروه دیگری نیز از روحانیون بودند که به سراب حکومت اسلامی چشم امید دوخته بودند. آن ها و این ها، امروز بخوبی دریافته اند که جنایت ها و شناخت های خمینی و آخوندهایش به حساب دیانت و روحانیت گذاشته شده و بخوبی می بینند که تا چه اندازه بین آنها و مردم جدائی افتاده است.

خوشختانه بسیاری از این روحانیون بیدار یا بیدار نشده، اکنون بنحوکم و بیش علنی، همراه با ملت ایران، علیه آخوندهای حاکم جبهه گرفته اند.

این مرور مختصر میتواند بسا اشاره به سرنوشت هم قشرهای جامعه! زدهقان و پیشه وران تا حتی صاحبان مشاغل آزاد - که اگر چیزی به کیسه آن ها می رود اسکناس های فاقد قدرت خرید است - تکمیل کرد.

سرنوشت فجیعی است که چه آسان می شد از آن احتراز کرد. کشور ما بهشت نبود، اما می شد با کوتاهی کردن دست جهنمی ها از مسراکز تصمیم گیری، راهی به ساحل سلامت برد. دکتربختیار به این کار همست گماشته بود و اگر گذاشته بودند... این یک شاعر سیاسی نیست. واقعیتی است که با نگاه سریع به برنامیه دولت بختیار رویت میماند که در حکومت ۳۷ روزه او گرفته شد، در برابر بردیدگان بی غرض، قرار میگیرد: برنامیه سیاست خارجی، تاء مین استقلال و آزادی عمل دولت در برابر خارجی در عین حفظ و توسعه روابط و همکاری با کلیه دولت های جهان بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر بود. اصول سیاست داخلی آن، بخصوص - تاء مین آزادیهای فردی و اجتماعی - اعاده حیثیت و استقلال قوه قضائی - مبارزه با فساد - برنامیه ریزی کشاورزی و صنعتی - تاء مین اجتماعی - ایجاد امنیت اجتماعی در پناه قانون بود.

یادآوری اصول برنامیه دولتی بختیار بعنوان تاء مین سرفرگشته نیست، بلکه برای پخاطر آوردن اصولی است که عمدتاً بر برنامیه دولت موقت، پس از آزادی ایران، حاکم خواهد بود.

اینکه امروز گوئیم پیروزی نزدیک است، بر پایه وهم و خیال نیست. نتایج مبارزه چند ساله نهضت مقاومت ملی ایران به ما حق می دهد که این پیروزی نزدیک را به هوطنان خود نوید دهیم. نهضت مقاومت ملی ایران در بسیج نیروهای فعال داخل و خارج کشور سخت موفق بوده است.

اولین و مهم ترین موفقیت نهضت این بوده است که توانسته است ملت ایران را از مرحله مقاومت به مرحله مبارزه بکشد که در مقابل، رژیم ملایان در مواجسه با این تحول اساسی، از مرحله

تعرض به مرحله تدافع اجبار یافته است. به دلالت نهضت مقاومت ملی، هسته های مقاومت سا زمان یافته در سراسر کشور در طول سال جاری، بنحوفوق العاده میدوارکننده ای افزایش یافته است، هسته های که بطور خودجوش بوجود آمده و بنا نهضت مقاومت ملی ارتباط برقرار کرده اند.

موفقیت دیگر نهضت مقاومت ملی ایران - که آن را نیز نباید دست کم گرفت - این است که با تمام وسائلی که در اختیار داشته افکار عمومی جهان را نسبت به ما هیت رژیم خمینی روشن ساخته است. نهضت موفق شده است که به قدرت های جهانی این واقعیت را برساند که دادا حکومت ملایان، بیش از آنکه بضرر منافع و مصالح ملت ایران است، برای صلح و امنیت منطقه و دنیا سخت خطرناک است و تا چنین رژیم برجا است منطقه روی صلح و ثبات و آسایش نخواهد دید. در نتیجه امروز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در عقاید و افکار مردم جهان منفورترین رژیم ها بحساب می آید، بلکه قدرت های بزرگ دقیقاً دریافته اند که هیچ نوع سازش و کناره آمدن با چنین حکومتی، که به هیچ اصلی اخلاقی و حقوقی مورد قبول جامعه متقدم بشری پای بند نیست و وسیله بقایش را بر اساس ترور و وحشت، نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین المللی قرار داده است، بهیچ وجه امکان ندارد.

آنچه پایه های امید ما را بسقوط نزدیک حکومت ملایان مستحکم تر می کند و رشکستگی اقتصادی رژیم و بن بست مالی بسیار نزدیک آنست که آخوندهای حاکم می کوشند آن را به ترفندهای شناخته شده ای، زیر پرده اختفاء ببرند:

بودجه جنگ حدود نیمی از درآمد

کشور را می بلعد و به گفته نخست وزیر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۵ به میزان ۱۲/۵ درصد به بودجه جنگ افزوده اند. حساب ساده ای است، ساده و درخور فهم حساب ندان ترین افراد: میگویند در بودجه سال ۶۵، با حذف تمام هزینه های عمرانی، ۱۶۰۰ میلیارد ریال درآمد نفتی منظور کرده اند که با وجود این، ۶۲۸ میلیارد ریال کسر بودجه دارند. بفرض اینکه این دولت ذلیل وزبون بتواند صادرات نفت را به میزان قلیقل فعلی نگاه دارد، نباید از یاد برد که آقایان درآمد را بر پایه هر بشکه ۲۸ دلار محاسبه کرده بودند و از دو هفته قبل بهای یک بشکه نفت از مرز ۲۰ دلار بشکه پائین تر رفت و اول بهمن ماه جاری وزیر نفت عربستان سعودی اعلام کرد که با احتمال بسیار قوی قیمت هر بشکه نفت تابهار آینده به ۱۵ دلار هر بشکه سقوط خواهد کرد. قریب صحت پیش بینی او اینک روز چهارم بهمن ماه نفت دریای شمال بشکه ای ۱۷ دلار فروخته شد. ورشکستگی مصداقی بهتزاز این نمی تواند داشته باشد.

برای پیش بینی آینده رژیم ملایان، به علم غیب نیازی نیست. همه، یا اکثریت قشرهای مردم ما، اگر به مرز عصیان نرسیده باشند، سخت ناراضی هستند و قشر فعالی از جامعه، با تشکیل هسته های مقاومت دست به مبارزه زده است. جنگال خونین رژیم کند شده و برای مقابله با آنان ناتوان است زیرا ناراضی توام با احساس گناه، بسازوی مسلح رژیم، یعنی ماء موران بقیه در صفحه ۱۰

متن پیام رادیویی

دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به ناست سائگرد فتنه خمینی

بقیه از صفحه ۱

تمام کوشش‌های مردم ایران در ۷ سال گذشته دوهدف داشت: یکی تلاش مستمر برای حفظ فرهنگ و هویت ملی ما در مقابل رژیم ضد ایرانی آخوندهائی که هدف اصلی آن‌ها نابودی این فرهنگ و این هویت بوده است. دیگری مبارزه برای آزادی و برقراری آزادیگویی افراد کشور. آخوندها نتوانستند فرهنگ کهنسال ایران و غیرور ملی ما را بزدایند. پس در این مرحله ملت ایران پیروز شد و دلیل روشن آن چاپ وانتشار روزافزون مدارک ادبی - فلسفی - تاریخی و تحقیقات سودمند در اطراف بزرگان ایران است. چنانکه با وجود اختناق و فشار دستگناه ملایان بیسواد، ظرف ۷ سال گذشته، بیش از هروقت مردم کشور به سوی فرهنگ ملی خودگرایش پیدا کرده‌اند. در مورد آزادی و حاکمیت ملی برطبق قانون اساسی، ما احتیاج به از خودگذشتگی و هماهنگی بیشتری بین نیروهای داخلی کشور و مبارزان بیرون مرزی داریم. من نسبت به سهم خود در این راه آبی آسوده نبوده و تا جان دارم، با وجود اشکالات، کارشکنی‌ها، غرض‌ورزی‌ها و کوتاه‌نظری‌ها، به حاکمیت ملی و قانون اساسی پای بند خواهم بود. هرکس، در هر لباس و در هر موضع، بخواهد به حاکمیت ملی و به قانون اساسی خدشه وارد کند، مرا در مقابل خودخواهد دید. روی این اصول هیچ ایرانی با شرف و آزاده و مخصوصاً پس از تحمل این همه بدبختی و نابسامانی، نمی‌تواند معاصرت کند. در این صورت هر نوع سفسطه و پشت‌هم‌اندازی جز وعده سرخرمن نخواهد بود. اکنون فهرست وار مطالبی که مورد علاقه شماست بیان می‌کنم:

ارتش‌آینده ایران باید یک ارتش ملی با ضوابط روشن و همانند تمام کشورهای دمکراتیک، در خدمت کشور باشد. فاجعه ۲۲ بهمن ضمن آگاهی‌های دیگر، بمایاد داد که اشتباهات و تبعیض‌های گذشته مایه اصلی بروز فتنه خمینی بود. تا آنجائی که من اطلاع دارم، افسران دلیرانگه در شرایط دشوار و غیرانسانی در یک جنگ احمقانه بکار گرفته شده‌اند، به هیچ وجه مایل به تجدیدوضع قبائل از بیست و دوم بهمن نیستند. همانطور که شش سال پیش سرتیپ افتخار آفرین، آیت محقق، می‌گفت و همانطور که سرهنگ از خودگذشته، عزیزمرادی، با رها پادآوری می‌کرد، ارتش‌آینده ایران باید بر اساس ملی‌گرایی و ارزش‌های واقعی پایه‌گذاری شود. همین نظم باید در سایر سازمان‌های کشور پیاده شود.

جوانان کشور که سالیان دراز از دانش سیاسی و آزادی‌گفتگو برخوردار نبودند، از سال ۱۳۴۲ به تدریج جذب دوجریان ضدملی، که از طرفی آخوندهای قشری و از طرف دیگر کمونیسم بین‌المللی بود، شدند. هر دو جناح آزادی‌فکر و اختیارانتقاد را از جوانان ما گرفتند. تمام مسائل و مشکلات جهان را مثنی شیا در فدا رولایست فقیه، بعنوان بهترین و تنه‌ها داری روی رستگاری به جوانان عرضه

کردند. جوانان خالی‌الذهن هم نیروی خود را در اختیار آن‌ها گذاردند. چه فداکاری‌های عبث و چه از خودگذشتگی‌های بی‌حساب برای آماده کردن حکومت ظلم‌وستم کنونی که این نوع جوانان بیگناه نکردند. چون خلا فکری آن‌ها به وسیله یک سلسله رایجی پر شده بود، دست‌به‌هرگونه خلافتی زدند. آن‌ها فداکاری کردند تا مثنی آخوند سودجو و هر جائی به جائی برسند. جناح دوم کسه سازمان‌های ورزیده و سابقه‌دارند، پیشتر از آن خلق شدند و در راه بی‌وطنی و ایران سوزی با گروه اول به مسابقه پرداختند. وجه مشترک آنها نفرت از ایران و آزادی و حقیقت حاکمیت مردم آن بود. سبک و روش هر یک به وسیله فرمانده‌ها نشان تعیین می‌شد. ولی آنچه که هر دو گروه را به هم نزدیک می‌کرد عدم تعقل و منع آزاداندیشی بود. این نیروی عظیم، دانسته یا ندانسته، در اختیار فتنه‌خمینی قرار گرفت. ما بقی ما چرا همه شادیم. رهبران گروه اول ملی‌گرائی را کفر دانستند و ما جنبان گروه دوم ضمن سلب آزادی، شعارهای پیش‌ساخته منابع خارجی را به جوانان ما تحمیل کردند.

مسئله جوانان و آئینده کشور آنچنان بهم مربوط است که حل مشکل این یک، بستگی به چاره‌جویی آن دیگری دارد. برای هر دولتی مسئول و ایران ساز، آموزش سیاسی جوانان و رفع تحمیل و تعصب باید در صدر برنامه باشد.

عشایر ایران و ستم‌هایی که به آن‌ها شده و می‌شود، نباید از نظر دور بماند. من شما "در موضعی قرار دارم که در آن‌ها و مسائل عشیره‌ای را به خوبی می‌شناسم. نزدیک یک چهارم مردم ایران را عشایر تشکیل می‌دهند و سالیان دراز با سبکسری و عدم درک احتیاجات زندگی شان، نسبت به آن‌ها بی‌اعتنائی و حتی بی‌رحمی روا داشته شد. یک دولت مسئول و دادگستر نباید مردم کوه‌نشین را به دلیل فقر و دورافتادگی از مراکز ثروت به چشم‌حقارت نگاه کند.

کارگران کشور در ۴ سال اخیر با زیجه دست‌شیران سیاسی و گروه‌هایی بودند که برای رسیدن به قدرت از وجود آنها به‌انواع مختلف سوءاستفاده می‌کردند. به احزاب، به سندیکاها، در چارچوب انقلاب‌های رنگارنگ نیرو دادند. ولی چون آن احزاب و آن سندیکاها اصولاً فاقد پایگاه ملی و مردمی بودند و به دستور و فرمانم‌های مثنی دلال سیاسی و به منظور اعمال یک سیاست غیرانسانی برای مدتی تشکیل می‌شدند، کارگران بالاخره دریافتند که آلت دست غیرشده‌اند و این سازمان‌ها برای سوءاستفاده سیاست‌بازان بوجود آمده‌اند. وقتی پرده پندار و رویا افتاد، برای هیچ زحمتکش ایرانی ایمان به تشکیلات باقی نماند. این وضع به طریق وحشتناک در ایران امروز به چشم می‌خورد. دستور و طبقه مولد ثروت، نه عادلانه تقسیم می‌شود و نه کسی به عدالت اجتماعی آخوند و ملایان عقیده مند است.

ثروت کشور را صنعتگران، مهندسان، تکنیسین‌ها و کارگران آن تولید می‌کنند. پس بهره‌مندی آن‌ها باید بر اساس لیاقت و ارزش کارشان باشد. روح ابتکار نباید در هیچ یک از آن‌ها پژمرده شود.

کشوری که تولید ثروت نکند به در یوزگی و اسارت بین‌المللی دچار می‌شود و اگر توزیع ثروت کشور بر اساس ارزش و عدالت نباشد، علاوه بر دل‌سردی دست‌اندرکاران، روح عصیان در آن‌ها بوجود خواهد آمد. آنچه که در یک جامعه پیشرو باید مدنظر گرفته شود و با لائتزاز سودکا و فرما و کارگراست، موفقیست دستگاه تولید است. اول باید ثروت تولید شود سپس با دقت و عدالت بین تولیدکنندگان توزیع شود.

صحبت از عدل و عدالت شد. شما اگر دقت کرده باشید، شاید موضوع دادگستری و استقلال آن نسبت به سایر نهادها، یکسور، مهم‌ترین و لازم‌ترین وظیفه یک دولت ملی دمکرات باشد. هیچ چیز به عقیده من در کشوری پایدار نخواهد ماند مگر آنکه در آن کشور یک دادگستری به مفهوم واقعی برای احقاق حق مردم آن کشور مستقل عمل کند. بگذرید از وضع کنونی و نکبت‌بار رژیم ملاحه که عدالت، چیزی جز اعمال اغراض خمینی و چند شایه دیگر نیست. مجریان عدالت هم مثنی دیوانه مسلح و بی‌شرم هستند. ولی لازم است که شما فرزندان من، بدانید که در ۷ سال گذشته هیچگاه ایرانی دارای دادگستری به مفهوم قانون اساسی نبوده و اگر در طول زمان ندرتاً عملی بر طبق موازین عدل و قانون انجام شده باشد، با شهادت شخصی یک قاضی و یا نظر مساعده دستگناه اجرائی کشور با آن عمل بوده است. عدالت بدون استقلال و بدون ضمانت اجرائی افسانه مضحکی است. پس در ایران فردا آزادی - شرف و استقلال هر یک از ما، قبل از هر چیز بستگی به داشتن یک دادگستری مستقل دارد.

از زنان کشور که بیش از هر گروهی مورد ظلم و تحقیر آخوندهای بی‌شرم قرار گرفته‌اند، بارها سخن گفته شده و تمام مردم جهان از ما هیبت‌پلید و رفتار غیرانسانی دست‌اندرکاران کنونی آگاه هستند، آنچه همه ما را امیدوار می‌کنند، سرخشی و مقاومت این شیرزنان در مقابل رفتار راذل و اوباش رژیم است. هر چه بیشتر فشار رویی حرمتی می‌بینند، پایداری و استقامتشان زیادتر می‌شود. اکنون زن ایرانی منبع الهام و مرکز اصلی آزاده‌ملت برای آزادی و بازیافتن ارزش‌های جاودانه کشور ما شده است. هجوم وحشیانه و مستمری که عنا صر پلید و فرومایه نسبت به آن‌ها روا می‌دارند و واکنش آن‌ها، چهره آنان را در تاریخ معاصر ایران درخشان تر و نورانی‌تر می‌بخشد.

تجربه تلخ حکومت منحوس کنونی، روحانیون غیرآلوده کشور را بیدار و آگاه ساخته است، افرادی که شب و روز به فکر اندوختن ثروت و رشوه‌خواری هستند، آن‌ها نیکه برای پایداری یک حکومت ننگین و مستمر تلاش می‌کنند، حسابشان از روحانیت وارسته و منزله جدا است.

ما با رها به روحانیت دیندار و غیر آلوده به جنایات و آدم‌کشی‌های خمینی، این نکته را گوشه‌زد کرده‌ایم. این شرط انصاف و مروت نیست که یک روحانی دیندار و عدالت‌پیشه را به چشم دشمن یک مخالف بنگریم. یا کان کشور در هر لباس و هر کسوت که باشند، باید مورد احترام بمانند.

پیش از ختم این گفتار لازم می‌دانم چند کلمه راجع به آذربایجان بگویم: هروقت که نگاه من به نقشه پهنای ورود لبند ایران می‌افتد و ارزش‌ها و مسائل هر یک از اقوام ایرانی را مدنظر می‌آورم، نمی‌توانم به شهادت و ملی‌گرائی اکثریت قاطع منطقه آذربایجان توجه نکنم. این خطه که در وضع بسیار حساس و پیچیده جغرافیائی واقع شده، از بروز فتنه خمینی تاکنون رفتار و متانت مردم دلیرش مافوق ستایش بوده است. من بی‌اندازه نگران بروز تحریکات و نابسامانی‌ها در دو استان آذربایجان بودم. شکر خدا که مردم آن مرزوبوم شرافت‌آفرینی بودن را، سپری در مقابل فشارهای مثنی فرومایه کردند و نتوانستند از بونه متحان ملی‌گرائی، مثل همیشه، سر بلند در آیند. مردم ایران پس از آزادی، باید به هر نحوی ممکن است، به آذربایجان قهرمان بیشتر از پیش اجر بگذارند.

از اقتصاد ورشکسته دستگاه سخن نگفتم، شما خودتان شاهد و ناظر آن هستید. با تنزل قیمت نفت، که منبع اصلی درآمد رژیم کنونی است، وضع خمینی باز بدتر خواهد شد.

دیشب تلفن یک هموطن مرا از خواب بیدار کرد و پس از آنکه اطمینان حاصل کرد که خود من با او صحبت می‌کنم، گفت: من از ایران با شما صحبت می‌کنم و ما عده‌ای هستیم اکثری شمالی و شیرازی. خودش را "حمید" نامید. من با او و دوسه نفر دیگر مختصر صحبتی کردم. آنقدر آن‌ها هیجان زده و من متقلب بودم که نتوانستم سخن را ادامه دهم. حرف آن‌ها یک کلام بود: آقای بختیار، شما اطمینان داشته باشید که ما تسلیم رژیم خمینی نخواهیم شد، مبارزه را ادامه دهید تا پیروزی، با شما هستیم و ایران هرگز نخواهد مرد. تلفن قطع شد و من بیدار ماندم.

مصاحبه رادیو ایران با

شاهرخ وزیری:

دولت بختیار بیانگر آزاده ملی

رادیو ایران با آقای شاهرخ وزیری عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران گفتگویی داشته است در موضوع قانون‌خواهی و احترام به آزادی. به عنوان اصول اساسی دولت بختیار به متن این گفت‌وگو توجه فرمائید.

سوال - آقای شاهرخ وزیری حکومت ملی دکتربختیار گذشته از سایر جنبه‌ها، بی‌انگیز با زکشت به قانون است. این امر مسلم سابقه تاریخی دارد، تاریخی به قدمت مبارزه ملت ایران علیه استبداد، ممکن است شما به ریشه‌های این رویا رویی یعنی رویا رویی جنبش قانون‌خواهی در مقابل حرکت فدائیان اشاره ای بفرمائید. جواب - بله باید گفت که از جنبش مشروطیت به بعد دوجریان سیداسی بقیه در صفحه ۱۰

روزهای دشوار

بقیه از صفحه ۱

با زار یک محموله روتردام است. پیتراژان، نفت به صورت قراردادهای درازمدت معامله می شد و اگر کشوری تولیدش را بالا می برد، بیایست پیشاپیش برای آن خریداری می یافت، اما امروز نزدیک چهار درصد از نفت های صادراتی ایران از روتردام به صورت تک محموله ای، دست به دست می شود و از این رو، هرکس می تواند با چندگشتی از تولید خود را به بازار عرضه دارد. دقیقاً "این نوع عرضه نفت دریای شمال در روتردام بود که قیمت را از ۲۶ دلار به زیر ۲۰ دلار کاهش داد."

هرگاه فروشندهگان نفت می توانستند رقم ۲۰ دلار را حداقل قیمت حتی برای مدتی نه چندان دراز زمانه تعیین کنند، شاید دشواری های چندانی برای آن ها به بار نمی آمد، اما پس از پایان یافتن فصل سرما و پیر شدن انبارهای نفتی دولتی و لغو عملی سهمیه بندی اوپک، تولیدکنندگان، دیگر امیدیه به ثبات نسبی قیمت نمی توانست داشتند و از هم اکنون کسی چون شیخ زکی یمانی سخن از نفت بشکته می پا نژده دلار به میان می آورد.

در این میان، سقوط قیمت دلار به عنوان ارز مورد معامله نفتی در برابر هم ارزهای عمده جهان، زیان کاهش قیمت نفت را دوچندان می سازد. اکنون نگاهی به وضع کشورهای صادر کننده نفت، پس از سقوط قیمت طلای سیاه بیندازیم.

انگلستان که اوپک امید داشت از همگاری های آن در جهت کاهش تولید دریای شمال و نتیجتاً "حفظ قیمت، بهره مند شود. به درخواست اوپک پاسخ رد داد و آماده شده است که کس در آن کشور از محل با مالیات بفرشود نفت دریای شمال را در بوجه از راه های دیگر جبران کند.

مکزیک، هفته گذشته، اعلام داشت که قیمت نفت خود را چهار دلار در بشکته کاهش خواهد داد تا بتواند در برابر رازهای آمریکا با نفت های دیگر رقابت ورزد. حاجت به توضیح نیست که مکزیکی در حدود صد میلیون دلار به مو سسه های مالی بین المللی مقروض است و پرداخت بهره چینی وام سنگینی، بخش درختی مور ملاحظه می از درآمد نفتی آن را می بلعد.

عربستان سعودی هنوز معادل ۸۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و درآمد نفتی آن نسبت به ش ماه پیش، تقریباً دو برابر شده است. بنا بر این، موردی برای نگران شدن ندارد. نیازی به یادآوری نیست که عربستان بزرگ ترین ذخایر نفتی جهان را دارد و وجود همیست اکثر کشورهای نفتی دیگر، متمایز می سازد.

کویت و امارات متحده عربی و قطر نیز چندان در معرض خطر قرار ندارند، زیرا به عنوان نمونه، کویت از سرمایه گذاری های ده ساله گذشته خود، درآمدی بیش از درآمد نفتی اش تحصیل می کند. وانگهی، دارای ذخایر ارزی با نسبت به درخور ملاحظه می ست.

ونزوئلا و به ویژه، نیجریه به علت

وام های سنگینی که دریافت کرده اند، در شرایط ناگوار قرار دارند. و اما جمهوری اسلامی آزدگرگونی های تازه با زار نفت، آسیب ها خواهد دید. در این زمینه، نخست با یداده ها را از نظر بگذرانیم.

در بوجه سال ۱۳۶۲ جمهوری اسلامی، درآمد نفت ۱۶۵۰ میلیارد ریال برآورد شده بود. در ده ماهه نخست این سال، تولید نفت جمهوری اسلامی، روزانه، به تقریب، ۲/۱ میلیون بشکه بود که ۲۲۰ هزار بشکه از آن به پالایشگاه های داخلی و ۱۵۰ هزار بشکه آن به پالایشگاه های خارجی فرستاده می شد تا پس از تصفیه، به صورت نفت سیاه و نفت گاز برای مصرف داخلی به کشورها بفرستد. در نتیجه، تنها حدود یک میلیون و سیصد هزار بشکه در روز برای صدور آماده بود. با محاسبه هر بشکه ۲۵ دلار که معمولاً به دست جمهوری اسلامی نمی رسید، زیرا تقریباً نصف نفت صادراتی پای پای معامله می شد، درآمد حاصل از فروش نفت در ده ماه اول سال جاری به ده میلیارد دلار، یعنی هر ماه یک میلیارد دلار بالغ می شد.

به گفته مقام های رژیم، به ویژه میرحسین موسوی، نخست وزیران، از اوایل بهمن ماه جاری، تولید نفتی جمهوری اسلامی، نصف شده است و اگر میزان صادرات را که به حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است، به قیمت بیست دلار در هر بشکه محاسبه کنیم، درآمد نفتی جمهوری اسلامی در دو ماهه آخر سال جاری به کم تر از پانصد میلیون دلار بالغ می شود. این چنین مجموع درآمد نفتی جمهوری اسلامی در سال ۶۴، رقم ده میلیارد و پانصد هزار دلار نشان می دهد. بنا بر این، رقم درآمد واقعی نفتی رژیم در مقایسه، کمتر از ۶۰ درصد رقم پیش بینی شده در بوجه سال ۶۴ است (رقم پیش بینی شده در بوجه ۱۶۵۰ میلیارد ریال، معادل ۱۷/۳ میلیارد دلار با نرخ تبدیل ۹۵ ریال برای هر دلار بود).

در این جای دادوری می کنیم که میرحسین موسوی که تولید نفت جمهوری اسلامی را روشی برای مقابله با شکست قیمت و انحدود کرده است، اما حقیقت آن است که بمباران تلمبه خانه گوره و در نتیجه، تعطیل بست های بارگیری پایانه خارک، علت اصلی این کاهش تولید است. میرحسین موسوی دروغ بزرگ می گوید تا یک حقیقت تلخ را پنهان کند.

دورنمای صدور نفت جمهوری اسلامی در سال آینده، از این تیره تر است. در بوجه سال ۱۳۶۵ درآمد حاصل از صدور نفت ۱۶۰۰ میلیارد ریال پیش بینی شده است، اما بدیهی ست با آنچه بر سر قیمت نفت آمده است و خواهد آمد و با لطمه های که از جنگ برتاس سیستمات نفتی به ویژه پایانه خارک و تلمبه خانه گوره وارد آمده است، امیدیه به بهبود وضع صدور نفت رژیم در آینده، قابل پیش بینی، نیست.

در شرایط کنونی، رژیم، سخت با مشکل ارزی دست به گریبان است. ذخایر ارزی که به عنوان راز جنگی تلقی می شود در نتیجه، رسماً "میزان آن اعلام نمی گردد، بنا بر چنان چشم گیر باشد. با محاسبه درآمد ها و هزینه های ارزی چند سال گذشته و میزان ذخایر در آغاز تا سیس جمهوری اسلامی، از نظر کارشناسان، رقم این ذخایر نمی تواند بیش از چهار میلیارد دلار اعم از ارز و طلا و سهام باشد.

در این میان، هزینه ارزی جنگ در حدود ۳۰ درصد کل درآمد ارزی کشور است و دو سوم دیگر آن به مصرف واردات فرآورده های غذایی و دارویی و مواد خام برای کارخانه ها می رسد.

اکنون ببینیم در سال ۱۳۶۵ که درآمد ارزی تقریباً به یک چهارم درآمد سال جاری کاهش خواهد یافت، رژیم چه خواهد کرد؟ رژیم این امکان ها را در برابر دارد:

۱ - نهایت تلاش را در ترمیم امکان های صادراتی به عمل آورد و بکوشد با استفاده از جزیره لاوان و احتمالاً از لوله های که به صورت موقت نصب خواهد کرد، میزان صدور نفت را در حد کنونی (حد اکثر ۴۰۰ هزار بشکه در روز) نگه دارد.

۲ - از ذخایر ارزی خود در موارد بسیار ضروری استفاده به عمل آورد.

۳ - از میزبان ورود کالا های که در سال جاری روندی معادل یک میلیارد دلار بقیه در صفحه ۱۰

تولید نفت ایران

کاهش شدید

بقیه از صفحه ۱

صدور نفت ایران از خارک در امیرنشینیهای جنوبی خلیج فارس نگرانی زیاد فرا هم کرده است. زیرا آن ها بیم دارند که حکومت اسلامی ایران به یک اقدام تلافی جویانه علیه آن هادست بزند. با ادا مه بحران بهای نفت که مشکلات مالی فراوانی برای حکومت اسلامی ایران فراهم کرده، دولت تهران فرستاده دیگری به کشورهای عضو اوپک اعزام داشت تا شاید بتوان موضوع واحدی در برابر این بحران اتخاذ کرد. این فرستاده آقای جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه می باشد که قرار است از لیبی، الجزایر، ونزوئلا و مکزیک دیدن کند و نقطه نظرهای حکومت اسلامی را در مورد مسئله نفت تشریح نماید. آقای جواد لاریجانی که در وزارت خارجه مسئول امور بازرگانی

احمد میرفندرسکی در گفتگویی با رادیو ایران

حکومت ملی حافظ منافع وطن

بقیه از صفحه ۱

یکی از نخستین هدفهای سیاست خارجی دولت ملی ایران، پایان دادن به جنگ با عراق است. در این مورد باید بگویم که روابط ایران و عراق در آینده بر پایه قرارداد ۱۹۷۵ استوار خواهد بود.

دولت ملی ایران به هیچ وجه از گروه بندیهای سیاسی منطقه ای چه از نوع شرقی و چه از نوع غربی، بستگی نخواهد داشت و بر اساس احترام متقابل دست همکاری به کلیه کشورهای جهان خواهد داد.

دولت ملی ایران، منحصراً "حافظ منافع و مصالح حقه و مشروع خویش است و مسئولیت و مباحثت حفظ و ثناء منافع هیچ یک از کشورهای جهان را در منطقه نمی پذیرد و برای استقرار و حفظ امنیت در این ناحیه، حساس جهان و تمام آزادی کشتیرانی در خلیج فارس، بر اساس کلیه موازین بین المللی و ترتیبات موجود با تمام کشورهای ساحلی این آبراه همکاری و تشریح مساعی موثر می کند. هیچ دلیلی ندارد که مالیات دهنده ایرانی، مالیات بدهد تا کشورهای اروپای غربی نفت خلیج فارس را مفت و مجانی به کشورهای خود وارد کنند. ایران برای هیچ کس بلوط آژانتر در نخواهد آورد. دولت ملی ایران چشم طمع به سرزمین هیچ یک از همسایگان خود ندارد و به هیچ عنوان اجازه نمی دهد هیچ کشوری به حریم کشور و تمامیت ارضی ایران تخطی کند و حکومت ایران بزرگترین قطعه ای از خاک کشور مورد تردید دعوی قرار گیرد. دولت ملی ایران بنا بر پشتیبانی بدون قید و شرط از منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر که مفاد آن در قانون اساسی تصریح خواهد شد و از ادبیات اساسی و کلیه مصوبات بین المللی که هدف آن ها اعتلای مقام انسانی، تحکیم موازین صلح و امنیت بین المللی و بهبود زندگی مردم در دنیا بی فارغ از تعصب، هراس و خونریزی می باشد، در هر اقدامی که موجب تقویت خواستهای مشروع مللی که در راه رهایی از قید هرگونه استعمار یا آثار آن می کوشند، اهتمام خواهد ورزید.

آنچه مسلم است، پیشرفت و تعالی ایران در گروی صلح است و صحت این مدعا را تجارب تلخ سالیان اخیر به اثبات می رساند و احتیاجی به شرح و توضیح مجدد نیست. با این بیت شاعرانای ایرانی، رودکی عرایض را به پایمان می رسانم:

هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

مسئولیت می کند و ضمن دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود، طرفدار جدی حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی است. باید به جهان نیان ثابت کرد که مردم ایران با الهام از فرهنگ اصیل خود، هدفی جز تعالی انسان و شرافت انسانی ندارند. و برای تمام افراد بشر، بدون توجه به نژاد، رنگ پوست، مذهب یا مشرب سیاسی و عقیدتی، احترامی یکسان قائلند و فضیلت انسانی را، تنها ملاک امتیاز افراد اشخاص قرار میدهند. باید به جهان نیان تفهیم شود که ایران از هنگام تکوین فکر همکاری بین المللی چه در جامعه ملل و چه در سازمان ملل متحد، در پیشبرد و توسعه روابط بین المللی به سهم خود اشتراک مساعی داشته است.

حکومت ملی آینده منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و از ادبیات اساسی را محترم می شمارد و به مصوبات مربوط به حقوق و مقام زن، حمایت از کودکان و سایر تصمیمات بشردوستانه وفادار است. زنا را به دیده زرخیز ندی نگرد و زندگی کودکان را به بیرحمانه، فدای اجرای سیاست های توسعه طلبانه و غیر انسانی خود نمی سازد.

سوال - آقای میرفندرسکی، میدانیم که رژیم خودکامه و ضد ایرانی جمهوری اسلامی با طرح و شعار نامفهوم و غیر واقعی "نه شرقی، نه غربی" و بمنظور توسعه طلبی، صدور انقلاب و دخالت در امور سایر کشورها و زیربانی نهادن قوانین و مقررات بین المللی، ایران را در موضع تاسف برانگیزی از انزوای سیاسی قرار داده است. توضیح بفرمائید نهضت مقاومت ملی ایران با توجه به این شرایط، دیدگاه های نوین خود را برای امروز فردای ایران، بهنگام برپائی دولت موقت ملی چگونه تبیین می کند؟

جواب - تردیدی نیست که سیاست خارجی دولت ملی ایران در آینده، ارتباط بسیار نزدیکی با "برنامه" پیشنهادی دولت دکتر شاپور بختیار درسی و هفت روز زمانه دارد و خواهد داشت. سیاست خارجی دولت ملی، بر اصولی که "دیلا" به عرض می رسانم، مبتنی خواهد بود. که در اینجا تنها به اشاراتی اکتفا می کنم:

دولت ملی ایران روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کلیه کشورهای جهان بخصوص کشورهای همسایه، بر اساس اصول حسن همجواری، احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و همچنین رعایت دقیق اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تحکیم و توسعه خواهد داد.

هوشنگ زمر

روانشناسی خودکامگان

نماندستکار ریدروزگار
بماندبراولعت پایدار
سعدی

تاریخ دنیا، خودکامگان ستمگر بسیار بخود دیده است. در همین قرن بیستم، مردم ایالتیالیانوزجمله "همیشه حق بادوجه است" را فراموش نکرده اند. همانطور که مردم آلمان فریاد هاییل هیتلر را، و اگر مردم روسیه و چین نیز می توانستند به آزادی افکار خود را بیان کنند داستان ها از کیش شخصیت پرستی استالین و ما تومی گفتند. متفکران آزاد اندیشی مانند ویلهم رایت، برتولد برشت، دربار هاروچ فانیسم و نازیسم مطالعات فراوانی بعمل آورده اند و مخصوصاً "رایش در مورد روانشناسی توده و فاشیسم" کتاب جالبی دارد. یکی دیگر از این آزاد اندیشان مانس اشپربر (Mans Sperber) است که تحقیق خود را بیشتر بر مبنای روانشناسی فردی خودکام ستمگر گذاشته است. او در کتابی بنام پژوهشی در باره ستمگری:

Zur Analyse der Tyrannis

خصوصیات این افراد را بیان می کند و در عین حال که صراحتاً و بیطرفانه روانشناسی فردی است اما در تحقیق خود نه حوازیون خودکام را فراموش می کند و نه نقش مردم و محیط را

از یاد می برد. جالب بودن کتاب برای ما ایرانیان از این جهت است که چهره خودکامگان تاریخ خود را می توانیم در آن بوضوح ملاحظه کنیم. به آنها شیکه با ستمگری به ملتی حکومت کرده اند و آنها آن که مشغول با مرکومنتند و چه کوچک ابدالاتی که اینک در پارسا ریس (اورسوراواز) حصن حصینی بدور خود کشیده اند و مشغول تمرین خودکامگی هستند.

اشپربر در آخرین صفحات کتاب فوق، راه حل های جلوگیری از عروج خودکامگان را ارائه می دهد و اعتقاد دارد که هر قدر سطح فرهنگ ملتی بالاتر باشد و هر قدر مردم از قضا و قدر بدتر آیند و به تفکر و آگاهی خود کشیده کنند مکان بقدرت رسیدن خودکامگان کمتر است. بنا بر این از هم اکنون باید در فکر فرزندان ایران بود که در وسط با آنها از آمدن دغیبی سخن می گویند و در پاریس برای آن ها جلالت "دعای کمیل" در شب جمعه راه می اندازند تا هر دو گروه را وادار به قبول معجزه کنند و این بقول اشپربر اولین قدم برای بقدرت رسیدن خودکامگان است زیرا هر معجزه ای، به "معجزه گر" هم نیاز دارد.

در معرفی خلاصه ای از این کتاب ما روش اشپربر را در تقسیم بندی مطالب بکار نمی بریم و کتاب را در سه بخش مختلف به خوانندگان معرفی خواهیم کرد. بخش اول: احوال خودکامگان ستمگر بخش دوم: حوازیون خودکامگان بخش سوم: توده مردم و محیط اجتماعی مانس اشپربر در سال ۱۹۵۵ در آتریش بدنیا آمد. او در ابتدا عضو حزب کمونیست بود و پس از عقد مهاجرت به دوستی استالین با هیتلر (اوت ۱۹۳۹) او مانند سایرین غرقه این کسرداب نگشت و از حزب کمونیست استعفا داد تا بقول خودش بکرنگی و یگانگی خود را با زیاده و بتواند بدون ارعاب و فشار با نظام خودکامگی بجنگد.

اشپربر در جنگ بین الملل دوم داوطلبانه در ارتش فرانسه خدمت کرد و از دوستان نزدیک آندره مالرو بود. او دوستی نزدیکی با آرتور گوستلر داشت. تاریخ نوشتن کتاب پژوهشی در باره ستمگری، ۱۹۳۷ است و پیشتر نظرات او متوجه استالین بود و خودکامگی او ولی تجزیه و تحلیلی را که ارائه میدهد

جنبه عمومیت دارد و بهر خودکام ستمگری، مصداق دارد. اشپربر مانند فلاطون اعتقاد دارد که همه مردم میتوانند لایق و شایسته مقام دلیری باشند الا خودکامگان. او معتقد است که ستمگر خودکام مفردی است بزدل و جیون و برای اثبات این موضوع مثالی می آورد که اگر قرار باشد شخصی در شبی تاریک از جنگلی شناخته عبور کند بر حسب میزان شجاعت و دلیری خود عکس العمل های متفاوتی از خود نشان خواهد داد.

شخص دلیر و باجرا، حد اکثر چوبدستی و چراغ قوه ای با خود میبرد و در جنگل می گردد. آنکه کمتر جرات و شجاعت دارد سعی می کند وسیله دفاعی مؤثری مانند هفت تیرویا تفنگ با خود بردارد. اما بزدلان به گونه ای دیگر رفتار می کنند. اشپربر بزدلان را به دو گروه متفاوت تقسیم میکند.

دسته اول آنها ای که ترسی با مخاطب اجتماعی دارند، مانند کودکان که از شب تاریک میترسند و همواره باید با والدین و یا برادر خود هر خرد بخوابند و این ترس خود را بصورتی ابراز می کنند که مخاطب این ترس را مورد توجه قرار داده و می آید تسلی برای آنها فراهم کند. این گونه افراد برای عبور از جنگل مفروض ما، هزارویسک دلیل می آورند و عمداً "یا سهواً" پایشان بیخ می خورد و نتوانند غریبم درمی آورند و بالاخره از جنگل عبور نمی کنند.

دسته دوم از ترسوها آنها ای هستند که ترسشان تنها چیزی است و آنقدر می ترسند که حتی جرات آنکه بگویند می ترسیم را ندارند. این دسته برای عبور از جنگل عده ای را بدور خود جمع می کنند و ادای قهرمان را در می آورد و میگوید: "عده ای عبور از جنگل حاضر است اما آنجا سیراز قاتلان با لفظه و دشمنان قسم خورده مردم است و به اطرافیان چنین مینمایاند که ممکن است پس از عبور از جنگل دشمنان به سراغ ما بیایند و آنها را مورد اذیت و آزار قرار دهند بنا بر این بهتر است جنگل را به آتش کشید. ترسوی مهاجم بالاخره مردم را وادار میکند که جنگل را به آتش بکشند و خود در سنگرمطمئن می (بشکلا) در قریه اورسوراواز - جملات داخل پرانتز برای مثال آورده شده و از اشپربر نیست) با حوازیون ماء و آ می گیرند و عده ای دیگر دستور می دهد که بطرف جنگل شلیک کنند. با اولین سیده صبح، ترسوی مهاجم از جنگل سوخته عبور می کند در حالیکه دشمنی و یا جسدی از دشمن هم در آن دیده نمی شود. و در کنار هر درخت سوخته ای، پاسداری بی پاسداری ایستاده است تا قهرمان ما از جنگل بگذرد.

اشپربر می گوید اگر شما هدی از دور قضا یا را بررسی کنید، ترسوی مهاجم قهرمان خود هدایا و اوراق اسطوره ای از شجاعت خواهد خواند (مبارزی نستوه) که عزم مردانه اش سنگ عزم سرداران بزرگ تاریخ است و جسارت بی محابایش را فقط در افسانه ها می توان پیدا کرد. در حالیکه چنین نیست و قهرمان ما فقط به منظور پرده پوشی ترس خود جنگل را به آتش کشیده و ادعای وجود قاتلان و دشمنان را برای این آورده است تا عده بیشتری گردا و جمع شوند.

اشپربر خودکامگان ستمگر را افرادی زیون و ترسو، با ترسهای جمعی میدانند. او می گوید این قبیل افراد ترس خود را انکار می کنند و آن را بصورت هیجانی عمومی در می آورند تا همه آنچه را که ترس آفرین است از بین ببرند. زیون ولی مهاجم همواره طالب قدرت است و برای او قدرت تقسیم ششده بی معناست و با دما بجا می تمام می قدرت باشد و یا عاجز و ناتوان باقی بماند در نتیجه او طالب قدرتی است که خداگونه (۱۱۱) و هر عالمی که ارزش و اهمیت او را مورد تردید قرار دهد باید از بین برود. خودکام ستمگر، موجودی است که

رنج دیدگی های خود را هیچگاه از یاد نمی برد. آدمی است انتقام جو و برگیننه، بحدیکه انتقام جویی او جنبه بیخاری پیدا می کند که نتیجه فسادان احساس و زیبونی اخلاقی اوست همانطور که ناشی از انزوای اجتماعیش.

گفتیم فقدان احساس، چرا که خودکام ستمگر هیچ محبتی به انسان و حتی نزدیکی خود ندارد (طرد نوا از طرف فقیه - ترک پسر یک ساله از طرف رهبر همیشه در جلد) تمام کوشش او مصروف طرد، نفی و انکار همه کسانی است که نا خود آگاه از آنها می ترسد.

ستمگر خودکام مدنیای پیرامون خود را به حالتی از جنون می کشاند و اگر برای خود با عقده بزرگی پستی که دارد رسانی نیز قائل باشد از "پنداره" Idée سخن خواهد گفت و بنا در می دهد که "این پنداره را بقدرت برسانید" در حالیکه منظور او اینست که مرا سوار مرکب قدرت کنید (ولایت فقیه، رهبری شورا).

ستمگر خودکام همواره وصول به دوران جدید و عصر نوئی را بشمارت می دهد اما آنچه را که بر مردم خواهد گذشت آنکند از سیاهی و تباهی است. او به مردم وعده های فراوان می دهد و بر نا احوالی زندگی روزمره آنان انگشت میگذارد و خلاصه نمک روی زخم شان میپاشد و چنانکه به آتش آمل و آرزوهای مردم دامن میزند که حدی بر آن متصور نیست.

او به مردم می گوید منم یکی از شما هستم از اعماق اجتماع می آیم بنا بر این فقط منم که در شما را تشخیص میدهم پس خود را به من بسپارید تا من و شما تمام مشکلات را حل کنیم (وحدت کلمه).

اشپربر می گوید مقارن با روی کار آمدن هر ستمگر خودکامی، باز آزار پیش گویان و رمالان رونق میگیرد. توده آن ها را با برمی کند که ربه انجا می کشد که ستاره ای خب سراز ورود معجزه گری میدهد (موی در لای قران، عکس در ماه) و مردم که منتظر معجزه عکس خود را از آرزو مسئولیت برها نند آن را با ورمی کنند.

خودکام ستمگر برای رسیدن به قدرت به پول نیاز دارد و آن را از گروه خاصی که تا قبل با بیجا دعوی عصیان در داخل جامعه دارند (بازاریان و مائوتوانگران ساراضی) بدست می آورد و با آنان نیز عده های فراوان می دهد.

خودکام ستمگر بعد از رسیدن به قدرت دیگر اصلاً شجاعتی بروز و اشر ندارد. دم دستگای راه می اندازد تا جبروت ظاهری خود را حفظ کند و خود را بیچاره چرست کند گذشته تلخ او را بی یاد آورند مستوجب عقوبت آنچنانی میگردند زیرا خودکام که همواره سعی دارد که سابقه زندگی خود را با دروغ از بین ببرد و حوازیون نیز از اسطوره ای میبازند مانند اینکه ماده گرگی در کودکی با و شیر داده است و شیرینی با و فنون نبورد آموخته است (داسان شکنجه ساواک، اردوگاه های فلسطینی ۱۱)

او در آغاز کار سعی میکند قوت ایمان و شکوه اعتقادش را بر رخ مردم بکشد تا در نظر آنان چون افسونگری جلوه کند و خود را با آن شکل و شمایل درمی آورد که حوازیون در آلمان مردم را و میبازند.

خودکام ستمگر معمولاً دچار جنون خود بزرگ بینی هستند آن ها جریا ناست و با اصطلاح نهضت ها می را علم می کنند که یا در بین مردم پایه و اساس ندارد یا اینکه در وجدان نا آگاه جامعه مدفون شده است و بدین ترتیب سعی می کنند با حوازیون تفاق و تویی پیدا کنند. چرا که حوازیون هر یک در فکر منافع خصوصی خود هستند ولی خودکام به دنبال همان ماعت انکار، نفی، خسود و فقط و فقط وابسته به نهضت نشانی می دهد و بدین ترتیب او موضع اصلی را تنها و بدون رقیب اشغال می کند. ترس تنها چیزی موجود در وجود خودکام است او را وادار می کند که به هیچ یک از اطرافیان خود اطمینان نکند و سد ام از فتنه و خیانت سخن می گوید زیرا به هم پیما نی حوازیون مطمئن نیست و از پشت به شک آنها خنجر میزند (داسان گروه فرقان و حزب جمهوری اسلامی - شریف و قفی خیا با نی و غیره).

دسته بندی های مختلف درست می کند و آن ها را بجان هم می اندازد (حجتیه و خط امام) ولی در عین حال گاهی هم به آنها توب و تشریمزند تا بداندند محفوظ و در امان نیستند. بقدرت رسیدن خودکام ستمگر همواره خیانت آمیز و نوا م با خدعه و نیش رنگ است. تواءم با جفا و پشت پا زدن بعهد

و پیمان (طلبگی قم) او با توسل به حیل و نیرنگ از داری که همدستان پنهانی اش بر روی اومی کشا یند وارد می شود و آنگاه بر نامه قتل و کشتار را اجرا می کند و تمام کشتارها را بحساب اضطراب و موقعیت خاص می گذارد. اما او نمی تواند به این حد قانع باشد او صبر ندارد که کسی مرتکب خلاقی شود و سپس او را مجازات کند. او فکر و عقیده مخالف را قدغن میکند و کاری میکند که حتی اشارات بین دوستان نیز ممنوع گردد و با لاف و اغراض نفس فکری را قدغن می کند.

تکیه کلام خودکام ستمگر این است که بگذار مردم از من متنفر باشند ولی از من بترسند و در تلاشی که برای اینکار می کند از هر چه محبوبی می ترسد حتی اگر سابقه چندین صد ساله داشته باشد (استخوان مرحوم مصدق - نفی انوشیروان).

او دسته های چند صد هزار نفری راه می اندازد که همه با هم سرود می دهند که "تورا میپرستیم" اما خودکام از یک نفر در بین آن ها که فقط لب خود را می چنبد و همه را از اینجاست که نه تنه با توهین به خودکام بلکه عدم ایستادگی احساس هم جرم محسوب میشود (توهین برهبر).

زمانی فرا میرسد که خودکام به در پشت تمام وسائل حفاظتی که برای او ایجاد می کنند تا ترس تنها جمی او را محفوظ نگا هدا رند، با شیوه مردم چگون انبوهی از پادرمیگان و آدمک های زانوبزمین زده و دست استغنا شهبه

سوی او دراز کرده نگاه می کند. اشپربر بدون اینکه به شیوه مرضیه ما و سیاسی سیاست دانی جان ناپلشونی اعتقاد داشته باشد می گوید خودکامگان اغلب کارگردانی را پشت صحنه دارند که در مقابل آن ها متعهدند اما ترس تنها چیزی خودکام است که بیشتر متوجه حفظ وجود خودش است تا حفظ با صلاح نهضتی که راه انداخته او را وادار می کند که گاهی اوقات از دستورات آنان سرگرد کند و اگر اربابان تصمیم بگیرند او را کنار بگذارند خودکام با استفاده از عوام عصیان دیگری بر او میبازند.

غواشال سفارت آمریکا؟ و دست به ما نوری می زند و مردم را هم چربوبه حربه ای علیه اربابان بی وفا بکار می گیرد.

خودکامگان معمولاً مقام غیر مسئولند و از خط مبری بنا بر این بخش مهمی از معضلات و مشکلات با ید بدست دیگران حل شود ولی خود را بصورت داور نهائی باقی میماند.

خودکامگان عصر جدید کوشش فراوان دارند که بصورت رهبر درآیند در حالیکه رهبر، رقیب و حریف خودکام است. کسه در شمارهای از آن بحث خواهیم کرد. هزاران هیتلر و استالین وجود دارد پس بکوشیم از تولد آنان مانع کنیم و آن را که براریکه است بیاندا زیم و با کوچک ابدا لانش نیز نه بروش خودشان، بلکه با دادن آگاهی مبارزه نمائیم، چنین باد.

رادیو ایران ساعتی سخن بزنه
سراسر ایران
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ امواج کوتاه ۱۷ تا ۱۸ م و فسی
تهران: روی امواج کوتاه ۲۵ دقیقه سخن
(فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۳۱۰۰ کیلوهرتز) ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز ۴۱ متر (فرکانس ۲۱۷۰ کیلوهرتز) ۹۲ و ۹۴ متر (فرکانس ۲۲۴۷ کیلوهرتز) سراسر دوم
ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۲۵ روی امواج کوتاه ۲۵ دقیقه سخن (فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز) ۳۱ و ۳۲ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ م و فسی تهران: روی امواج کوتاه ۲۵ دقیقه سخن (فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز) ۱۹ و ۲۰ متر (فرکانس ۱۱۶۵ کیلوهرتز)

رادیو محلی نهضت و اشکنان
رادیو ایران - رادیو محلی
نهضت و اشکنان ملی ایران شاخه
واشکنان - ویرجینا - مریلند
یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱
بامداد روی موج متوسط ۱۲۵۰
رادیو W.O.L.

کشکوبایک مجاهد در باره مانور نظامی

مراد در این عکس بجای آورد؟

بخصوص که اگر به عکس دقیق شویم میتوانیم حدس بزنیم که مثلا "درست کردن دندانها کلمه (س) مسعود" زیاد ساده نبود. چرا که درست قرار نگرفتن رزمندگان "باعث میشد که دندانها ما بین م و س" مسعود و سین و عین "مسعود بهم بچسبند و دندانها معلوم نشود. بالاخره پس از دوساعت این عمل انجام گرفت و همانطور که در عکس مشاهده می کنید با جا جا شدن دوسه نفر از "رزمندگان"، دندانها زیر حروف درست شد.

و دیگر آنکه در گزارش "مانور نظامی" آمده است "آرم ۳۰۴۰ سانتیمتری سازمان مجاهدین بر سر سلاحی رزمندگان مجاهد (که قبلا" عرض کردم) در برجسته تر نشان دادن تما ویرکمیگ زیاد نموده است."

اینکه چقدر آرم مجاهدین در برجسته نشان دادن تما ویرکمیگ کرده است مسئله ای بود که هم قبل از انجام برنامه و هم بعد از آن بسیار مورد

گزارش که در زیر می خوانید کوتاه شده گفتگویی است که با یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق دربارین داشته ام. از ذکر نام این جوان که در نهایت مصیبت نقطه نظرها پیش را در باره "مانور نظامی" مجاهدین در خاک عراق برایم شرح داده است خودداری می کنم تا میا دورد خشم و انتقامجویی "سازمان" قرار گیرد.

۰۴-ج

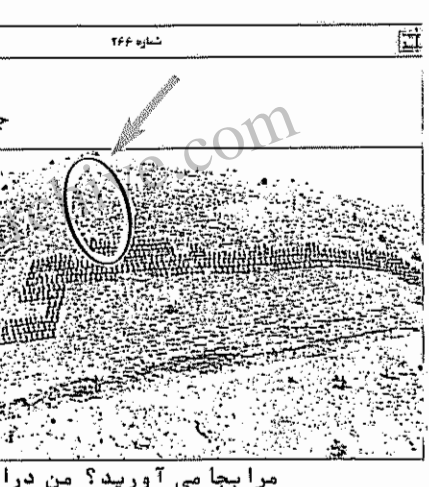
مراد در این عکس بجای آورد؟ محال است که مراد در این عکس بجای آورد. باز شناختن چهره یک آدم در میان حدود شصده نفر که در شیب یک تپه ای خاکی چنان کنار هم قرار داده شده اند که از نام آن ها، از فاصله یک کیلومتری، کلمات "مسعود مریم" خوانده شود، تقریباً امری محال است.

باز شناختن مراد در این عکس زمانی برای شما ممکن خواهد شد که قبلا" با چهره و صورت من آشنا بوده باشید که تازه در عکس موجود حتی هیکل مرا هم چسبدا از دیگران تشخیص نمی دهید چه برسد به اینکه صورتم را ببینید و این هم بکنار، من کسی نیستم که کسی با چهره ام از قبل آشنا باشد. من حتی در این عکس یک نقطه هم نیستم. دو نقطه ای مریم در این عکس از ۵۳ نفر که کنار هم ایستاده اند تشکیل شده است. ولی برای اینکه بدانید اقل من در کدام ایستاده ام صریحا" اعلام می کنم که برخلاف تصور شما من در جمع عده ای که در بخش نقطه "یای" مریم ایستاده اند، نیستم.

دقیق بگویم من، درست در گوشه سمت راست "عین" مسعود ایستاده ام و همانطور که در نشریه مجاهد، شماره ۲۶۶ (عکس و تفصیلات) تحت عنوان "مانور نظامی قوای مجاهد خلق"، جلوه ای از توان رزمی و گسترده نیروهای مجاهدین خلق ایران آمده است من آنجا ایستاده ام که "آرم سرخ فام" سازمان مجاهدین خلق ایران بر سر سلاح تک تک افراد در اهتزاز است "اما متاسفانه آرم مجاهد در عکس خوب معلوم نیست ولی حقیقت دارد.

همانطور که در نشریه مجاهد آمده است "این سومین قسمت مانوری (بود) که در شیب تپه ای بلندی که مشرف به پایگاه آموزشی میباشد، انجام شد." این مطلب صحیح است، منتهی مانور نظامی نبود. صف جمع و عکسبرداری بود. در جمله ای دیگر آمده است که ما "با آرایش ویژه ای صفوف خود و نیز... با انجام حرکات و گرفتن حالات نظامی (۰۰) تما ویرکمیگ را لبی درست می کنیم. قسمت اول جمله درست نیست ولی قسمت دوم جمله که تما ویرکمیگ درست می کنیم صحت دارد.

چرا که ما تمام روز روی شیب تپه نشستیم بودیم و گاهی توسط سرجوخه ها دستور می آمد که با سیستم و همانها ما را بجای می کردند و پس از آن از طریق "تاکتی واکتی" دستور می رسید که باید ما اینطور یا آنطور قرار بگیریم تا بالاخره همانطور که در نشریه شماره ۲۶۶ آمده است "نام خسته" رجوی" توسط رزمندگان باز شود.

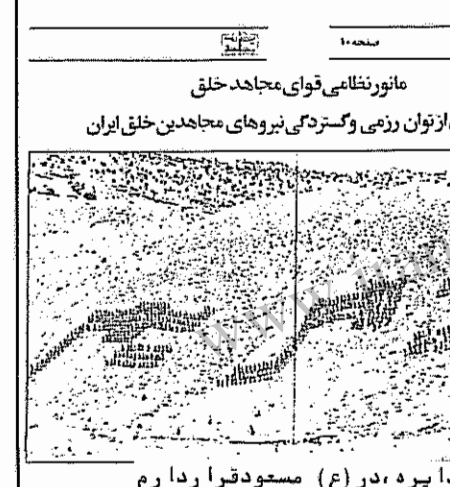


مراد بجای آورد؟ من در این دایره، در (ع) مسعود قرار دارم

بطول انجام مید. فکری کنید " بدون ایمان به مسعود و مریم " ایستادن زیر آفتاب، آن هم تمام روز بخصوص که آدم از اروپایی خنک و سرد آمده باشد، ساده است؟ چنین فعلیتی فقط با صبر انقلابی و شجاعت و شجاعتی که فقط در مسلمانان رزمندگان مجاهد موجود است، ممکن و انجام پذیر است. وگرنه چرا جوانان دیگری را این کارها را نمی کنند؟

روز دوم "مانور نظامی" همانطور بیکار زیر آفتاب ایستاده بودیم و کاری نداشتم انجام بدهیم چند نفر که از فرانسه نیامده بودند به مزه مزه این بحث را آغاز کردند که آیا سالان در ایران هستیم یا خیر؟ توسط مسئولان به سرعت جلوی این بحث گرفته شد چرا که گفته شد این مسائل امنیتی است و نباید در میان افراد طرح شود. من که همیشه سکوت می کنم، آنچنان که شنیده بودم ناشنیده گرفتم.

روز سوم همانطور که کنار هم ردیف روی شیب تپه نشسته بودیم کسی در کنار من بیج و بیخ کنان ابراز داشت که ما یعنی رزمندگان مجاهد پس از آن نور نظامی از طریق مرز وارد کردستان ایران شده با آرایش کامل نظامی به طرف تهران حرکت می کنیم. بعد از آنکه این بیج و بیخ زیاد شد، ما را به صف کردند و به جای مطحی که عکس "مسعود مریم" جلوی آن نصب شده بود



جلوه ای از توان رزمی و گسترده نیروهای مجاهدین خلق ایران

بروند. فرمانده عملیات برادر مجاهد ابراهیم ذاکری چیزهایی گفت ما نباید "مسائل خطی و استراتژیکی"، "خط غیر واقع بینانه" آزاد سازی شهرها از طریق منطقه" و لزوم حضور برخی واحدهای رزمی پیاده در مانور حاضر در کنار واحدهای پیشمرگه های مجاهد خلق که از آن نمیشد زیاد چیزی فهمید. و بالاخره در آخر صحبت گفت: بودن ما در اینجا اصلا ربطی به مبارزه برای سرنگونی ندارد چرا که سرنگونی خمینی از طریق قیام مسلحانه مردمی در شهرها و بخصوص در تهران انجام میشود.

به این ترتیب خیال همه آسوده شد و شبیه حرکت رزمی ما بطرف کردستان ایران و سپس تهران از زمین رفت.

می پرسید چرا خجالت نمی کشم، از چه خجالت بکشم، از اینکه مثل مورچه در این عکس ردیف شده ایم و در کلمه "مسعود-مریم" حتی نقطه هم نیستم خجالت بکشم؟ شما آنجا نبودید و نمی دانید. مثل اینست که آدم خود را به دریا زده باشد. احساس اینک آدم در دو کلمه "مسعود-مریم"، حل بشود احساس دلچسپی است. ماهمگی در آن زمان "مسعود -

دا نشکده های علمی دختران بوده اند، بعنوان نمونه شاگرد اول دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در سال ۶۳ دختر جوان و فوق العاده با استعدادی است که بدین ترتیب حق ادا می تحصیل را از او سلب کرده اند. بدین معنا که یک پزشک زن ایرانی با داشتن حداقل ۲۵ سال سن تنها وقتی صلاحیت ادا می تحصیل و گذراندن دوران تخصصی را در خارج از ایران دارا خواهد بود که در معیشت مردی به عنوان همسر باشد و این در حالی است که مملکت بشدت دچار کمبود پزشک است و بطور کلی بعلت فقدان اشخاص متخصص در زمینه های مختلف با مشکلات اساسی روبرو است.

بدنبال این تصمیم شایعه جلوگیری از خروج زنان مجرد نیز قوت گرفته است

برای همین پس رثائی که برای تحصیل از ایران به آنجا می روند... خواهر به روزی: "شرط عفت این است که دختران حتی با همسرشان برای تحصیل بیرون نروند خوب این دختر اگر همسر گیرش نیاید، از کجا پیدا کند؟ جا ریزند؟ ... عمق فاجعه آنجا است که یک تروریست از فدائیان اسلام با اتفاق یک حزب الهی و یک موجود مفلوک توسری خورده، در مورد آینده و سرنوشت هزاران زن تحصیل کرده ایرانی تصمیم میگیرند و بدین ترتیب مانع پیشرفت و رشد فکری آنان می گردند.

جالب اینجاست که در همین سالهای پر از تبعیض و تحقیر و توهم نسبت به زنان، اکثر شاگردان اول دانشگاهها حتی

حمید صدر

مریم" بودیم. لحظه ای که ما روی شیب آن تپه در زیر آفتاب دادمی زدیم: "مسعود-مریم، مریم مسعود" هم یکبار چه بودیم، هیچکدام به تنهایی وجود نداشتم.

می گوئید چرا من از اینکه ذره ای از گوشه عین مسعود را تشکیل می دهم احساس غرور می کنم. برای اینکه من خارج از آن تصویر چه هستم؟ هیچ.

در اینجا، در این عکس لا اقل وجود دارم قبول می کنم معلوم نیستم ولی خودم می دانم که هستم همین کافی است.

واژه مهمتر من در آنجا جذب شده ام حل شده ام و مجبور نیستم به تنهایی مسئول عالم و عاقبت و گرفتاری ها باشم. معنی یگانگی نیست. مثل شعرهایی است که در مورد "مسعود مریم" گفته شده، آدم آنرا نمی فهمد مثل کلمات الهی ولی جذب آن آدم را از خود بیخود می کند. در این حال آدم دیگر خودش نیست، با بقیه جوش میخورد. آنها هم دیگر آدم نیستند شما آنجا نبوده اید و نمی دانید. بیست بار کلمه "مسعود-مریم" را پشت سر هم تکرار کنید و چشمان خود را بسته به صدای که در درون شما طنین می اندازد توجه کنید. هیچ احساسی شیرین تر از آن تا بحال به شما دست نداده است.

رژه نظامی - لباس یک شکل رزمندگان مجاهد، همه و همه در بدست دادن آن احساس موثر بودند. برای اینکه این احساس را امتحان کنید بیست بار یا بیشتر کلمه "مسعود مریم" را تکرار کنید و بعد نتیجه اش را خودتان می فهمید.

یک چیز را می دانم این دفعه کلمه "مسعود-مریم" را فقط با حدود شصده بیکر آدمیزاد روی تپه بارز کردیم. اگر روزی انشاء الله بعد از سرنگونی خمینی دجال، همین برنا ما را با شش میلیون نفر اجرا کنیم (یعنی میگوئید شش میلیون نفر در ایران حاضر نخواهند شد چند روزی وقتتان را صرف اینکار بکنند؟)، آنوقت ببینید چه عظمتی پیدا میکند. من حساب کرده ام. فقط دو نقطه یای مریم آن که حالا با بدن ۵۳ نفر انجام شده در آن زمان با ۵۳ هزار نفر شکل خواهد گرفت. یعنی فقط دو نقطه "یای" مریم مساوی خواهد بود با جمعیت شهر نجف آباد.

من از اینکه در این عکس هستم خجالت نمی کشم برعکس افتخار می کنم که سراغ چنین جنبش حماسه سازی قرار گرفته ام. تصور آن روزی را بکنید که بجای شصده نفر شش میلیون نفر در کویری یا جای مافی با قرار گرفتن کنار یکدیگر اسم "مسعود-مریم" را بازنه نمایند. در آن روز نه تنها برای من بلکه برای هیچ کس دیگری مقدور نخواهد بود که حتی بگوید در کجای عکس قرار گرفته است.

و بیشتر از پیش موجبات هراس و نگرانی دختران و زنان ایرانی را فراهم نموده است که روز بروز حلقه را برگردان خواهد شد ترا حاس می کنند.

دستا بردن جاکم در چینی که به وسعت ایران تدارک دیده اند، کسانی که بیش از همه زایش خشم و تعصب و جهالت عده ای می بینند، زنان ایران زمین هستند. در طی ۷ سال حکومت دستا بردن ریشه های حیات زندگی اجتماعی زنان ایران مورد هجوم حشرات مودی قرار گرفته است که تمامی تلاش خود را در راه خشکانیدن آن و قطع جوانه های این نهال با روبرو کردن آنها گذاشته اند. طی این مدت زنان ایران از هر طبقه و در هر دره اجتماعی بشدت سرکوب شده و با خشونت از جا معمرانده شده اند. اگر ملت ایران اعم از زن و مرد، دست در دست یکدیگر هر چه زودتر طومار این بی وطنان ایران ستمیز را در نیچیم، افکار ریلیدو اعمال اهریمنانه آنان جا معمران را بکلی مسموم خواهد ساخت. مباد که حتی لحظه ای در این جنگ مقدس بسرازی آزاد سازی سرزمینمان درنگ کنیم.

تلفن خبری

همه ستان تهران
خبر روز خنک میرونی
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم
مبارک و مستقیم

حجاب مظهر خفقان

بقیه از صفحه ۵

شهری به شهر دیگر با ید مسافرت بکنند و چون ممکن است در معرض تعرض بیشتر قرار بگیرد، جنبه آسیب پذیری بیشتر زیادتر است.

یوحی ساجوجی:
... این مسئله ای که شما برای دانشگاہی خارج و محیط خارج ذکر کردید که خانها و دختر خانها آفتاب می گیرند. خیلی خوب، برای کسه آفتاب می گیرند؟ برای همین جوانان و

نامه‌ها و نوشته‌ها



جای نام یا نامی از آنجا که
خوانندگان عزیز فقط برای بارها
نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی
نویسندگان نامه‌هاست.
با آوری نودکلمه و نودتا
نویسندگان خوانندگان لروما
موانعت و همراشی ارکان مرکزی نیست
مناومت ملی ایران با منادان
نامه‌ها نیست، این صفحات در حقیقت
بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون
و سبک‌ترسین آزاد است.

ساده و مفهوم بنویسید

با عرض سلام همانطور که همگی میدانیم دیده‌ایم وقتی واغظی بزبان ساده‌کده قابل فهم و درک عامه‌است سخن میگویند مجلسش گیرا و شنوندگان روز بروز زیادتر میشوند که نمونه‌های بسیاری شناسیم از آنجمله مرحوم واعظ معروف طبسی (قبل از سال ۱۳۲۰ شمسی در تهران) با اندازه ساده و قابل درک و فهم مردم سخن می‌گفت که حاضرین در مجلس به دنبالش از مجلسی به مجلس دیگر میرفتند تا از سخنانش در مجلس بعدی هم بهره‌مند شوند و لذت ببرند. کتاب حقیق‌شخصا شاهد و ناظر آن بوده‌ام اعلام به منبر رفتن طبسی در مجلس ختم یا سایر مجالس موجب رونق مجلس و زحام مردم در مجلس میشد قطعی است که این قبیل گویندگان تفوق روانی خاصی بر مردم حاصل مینمایند. فلسفی و اعظ‌فعلی هم ساده‌گوئی و بزبان عامه سخن گفتنش باعث شهرت و معروفیت او شد.

روزنامه‌ها و اعظ نویسنده است که ساده نوشتن کلمات و عبارات بزبان مردم و عامه‌ها را در پی و علاقه‌مند است. خوانندگان نش می‌شود و شروانی روزنامه را بر مردم زیاد و زیادتر می‌کند. تعداد صفحات روزنامه نیست که مردم را جلب مینماید. مطالب و طرز ساده نویسی آنست که خوانندگان را مجذوب می‌سازد. مثلا درج مقالات (مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست) در نشریه قیام بسیار جالب توجه و مجذوب کننده است و متاء سفا نه مقالاتی هم در آن نشریه درج میشود که بزبان مردم است و نه قابل درک. مثلا در شماره ۸ مورخه پنجمینبه ۱۹ دیماه ۱۳۶۴ در صفحه ۴ مقاله تحت عنوان (پایان عصر گفتگو و نقد در اسلام) درج شده که به وحدانیت خدا من سه مرتبه خواندم و آخرت فهمیدم که مقصود از این مقاله چیست و با این عبارات غیر محسوس و غیرمعمول و نوس چینیچه از آن متصور است. شاید این فکر پیش آید که سواد خواندن نداشته‌ام یا بدعرض کنم من بقدر خواندن روزنامه سواد دارم به خواندن روزنامه و کتاب هم علاقه بسیار دارم و یک کتابخانه کوچکی هم همیشه با خود دارم شش سال ابتدائی - شش سال متوسطه - سه سال دانشگاه هم درس خوانده‌ام و گواهی دارم. شاید اکثر هموطنان هم از این حدود بیشتر سواد نداشته باشند حال من که از این مقاله ذره‌ای مطلب درک نکنم پس آن‌ها که از من هم کم‌سوادترند چه خواننده فهمیدم. مترجم محترم نتوانسته مقصود نویسنده خارج را به فارسی تبدیل و منسکس سازد بلکه لغات را تحت اللفظی به فارسی ترجمه کرده که در نتیجه کلمات فارسی است (کلمات

غیر فارسی هم بسیار دارد) ولی عبارات غیر قابل فهم و بزبان عادی فارسی نیست برای رضای خدایک با این مقاله را مرور فرمائید اگر مقصود پرکردن قفله نشریه است پیشنهاد می‌کنم که ۶ صفحه مطالب قابل فهم و جالب به مراتب خواننده را رضای ترمی سازد تا ۱۲ صفحه که ۶ صفحه آن قابل فهم و درک نشاید زاید است به عرض کنم که نشریه قیام برای هدایت راهنمایی و جلب قلوب ایرانی و ارکان ایرانی و احیاناً به ایران برسد نورا می‌دهد برای مردم و بریندا ایران است و باید معنوی بسیار دارد. لذا بنام یکنفر ایرانی خواننده آن نشریه تقاضا دارم از درج مقالات مبهم و بزبان غیرمعمول نویسنده که هم خواننده را معذب و هم هزینه راه با مدیده خودداری فرماید و اگر هم در اشتباه هستم بوزش می‌طلبم.

ارادتمند افشار

دفاع از افتخارات

اسلینگن ، هفتم ژانویه ۸۶

با عرض سلام پس از خواندن مقاله "چرا اسلامی" در شماره ۱۳۱ مورخ ۸۵/۱۲/۲۶، بر حسب تما دف به موزه هنرهای مردمی شتوتگارت یعنی موزه لیندن رتتم و با وضعی شبیه به آنچه در مقاله مذکور توصیف شده بود برخورد کردم. فردای آنروز، یعنی روز گذشته، نامه‌ای برای آقای دکتر کالتر، مدیر بخش خاور زمین و آفریقایی موزه مذکور، به فرانسه نوشتم. در این نامه استفاده فرما و انسی از مطالب موجود در مقاله "چرا اسلامی" کردم و به این سبب یک فتوکپی از آن نامه را به پیوست خدمت خانها و آقایان می‌فرستم که تا از میسران بهره‌برداری مستقیم و غیر مستقیم من از آن مقاله آگاه باشند. چون در این شهر مدهزار نفری آلمان فدرال (اسلینگن) هیچ وسیله تحقیقی در موزه ایران موجود نیست و کتابخانه شهر آنچنان مجهز نیست که با سخگویی نیازهای از این دست باشد، اظهارات بنده بیشتر جنبه کلی دارد و از سوی دیگر من اصلا در ادبیات و هنر کشورمان وارد نیستم و همه این سطور به پیروی از هیجان احساسات میهن پرستی نوشته شده است. از این رو تقاضای کتب نویسنده نبودن بنده (یعنی ناشی گری در فن نویسنده)، عمیق نبودن علمی نامه، به فرانسه بودن آن و ناشانسه بودن جنبه زبانی آن (که به فرانسه سلین، مثل فرانسه، آقایی شده است) که در پارس هستید، نوشته شده است (و خلاصه رسا نبودن این نامه را مورد گذشت قرار دهند.

در همین زمینه مطلبی به آلمانی برای روزنامه شهر ما و روزنامه شتوتگارت نیز خواهم نوشت (که شاید هم چاپ نکنند، ولی مهم نیست) امیدوارم جزا را بر سر بودن، نقض دیگری (مثلا غلط و نا درست بودن مطالب) در این نامه نباشد.

برای همه ما آرزوی پیروزی دارم
دکتر محمد غروی

توجه به رویدادها

با سلام به رهبر نهضت مقاومت ملی ایران دکتر شاپور بختیار و شورای نویسندگان قیام ایران امیدوارم که در پیگیری که در پیش دارید موفق باشید و روز بروز قدم‌های تازه و نویی در راه رسیدن به آرزوی ما ایرانیان دورا وطن و ایرانیا ن اسیر در وطن بردارید و پدا کنید که ایرانیا ن وطن پرست در همه حال پشتیبان شما می‌باشند زیرا که راه شما راه سعادت و آزادی ملت ایران است. می‌خواستم در مورد اتحاد جدید شما تبریک عرض کنم و نظر خود را در مورد نشریه جدید عرض نمایم. این نشریه ملی بسیار عالی است از همه لحاظ فقط از لحاظ این جانب شما بهتر است که اخبار ایران را مطلقا در دو صفحه ای مستقل درج نماید شما باید از تجربه گذشته درس‌های خوبی گرفته باشید در زمان انقلاب اگر در زمان روستا کسی زمین باغی می‌خرید بی سی. با تفصیل می‌خورد بی کرد و ملت هم که به جوش آمده بود هر مخرنی را قبول میکرد. در کیهان و اطلاعات مهمترین خبر مربوط به این گونه حوادث بود و مردم هم اینگونه اخبار را با دقت بیشتری مطالعه می‌کردند و دهان می‌گشت و این آتش بیشتری به مردم

میزد. ولی در نشریه قیام و با نهضت سابق اهمیت کمی به این موضوعات داده شد و دیگر اینکه مردمی که در خارج هستند مباحبه خامنه‌ای و نماز جمعه و تعیین فقیه جانشین خمینی را خیلی راحت مطلع می‌شوند و لسی از تیربارانها و بمب‌گذاریها و تیراندازی‌های داخل شهر خراسی نداشتند. (....)

ع - ک

کژدار و مریز

سلام. بدینوسیله یک نسخه از نامه‌ای را که به روزنامه لوموندپاریس ارسال داشته‌ام جهت اطلاع شما بپیوست تقدیم می‌دارم و لازم به توضیح میدانم انگیزه نوشتن چنین نامه‌ای ب لوموند تصمیم اخیر دولت خانم تاچران جهت مقابله با تروریسم میباشد و معتقدم تا زمانی که این دولت با رژیم فاسد فعلی ایران لاس میزنند هیچگونه موفقیتی در زمینه مقابله با تروریسم نخواهد داشت مگر آنکه در روش خود از نظر سیاسی و اقتصادی با آخوندهای فارغ التحصیل از لاندن تجدیدنظر کامل نماید و به شیوخ کشورهای حاشیه خلیج فارس دیکته نکند که با سردمداران غاصب تهران کژدار و مریز بسازند.

ارادتمند
علی‌داد - بروکسل

مه فشان نور

زمانی که زبان منطق از تکلم باز بماند، اسلحه به‌صدا درمی‌آید. این است روش ادامه حیات رژیم‌های فاشیستی، ولی روح اله خمینی حتی با فرا ترا زاین گذاشته و ترجیح می‌دهد که طرفدارانش خموش ولی سلاح سرکوبشگران باشد و چون وطن پرستی امری محکوم زدیدگاه حکومت ظلم و وحشت است با ترور فرزندان پاک سرشت وطن به زندگی موقت و ذلت با خود ادا می‌دهند. ملایان حاکم با ترور سرهنگ شهیدها دی عزیزم را دی و جنت خود را بیشتر نمایان ساختند، ولی بدانند که هر وطن پرست هدنی جزا هادی خون خود برای مردم دربند و وطن خود ندارد و با این اقدامات کوربینانه حرکتی را که از زمان مرحوم مصدق شروع شده و هنوز در جریان است، به هیچ وجه نمی‌توان متوقف کرد. به قول مولانا: مرفشانند نور و سگ عوعو کنند هر کسی بر طینت خود می‌تند

سوئد - محمدرضا

سنا خود را منحل نگرد

در قیام ایران ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، آتشی هوشنگ محمود در مقاله "نگاهی دیگر بر آن سی و هفت روز..." و آنکه گفت: "نه" (....) به تحقیر همه نهادهای روز پرداخته است. آقای محمود می‌نویسد: "بهنماک ترین وحیرت انگیزترین واکنش را نهادها می‌نشان دادند که رسالت شان حفظ موجودیت کشور، پایداری در برابر اغتشاش و هرج و مرج و رویا رویی با قانون شکنی بود. و قبیل از همه نهادها از مجلسین نام می‌برد و می‌گوید: "مجلسین خود را منحل کردند" (....)

من با مجلس شورای ملی که فقط عده‌ای استغفا دادند و این به معنی انحلال نیست کاری ندارم، اما چون روز شنبه ۲۱ بهمن ۵۷ یعنی روز ما قبل سقوط وطن در دین تمام ثانیان مجلس سنا بودم نمی‌توانم از بربرای بر عقلی بدین بزرگی سکوت کنم. روز شنبه ۲۱ بهمن جلسه سنا در پرشور بود. آقای دکتر بختیار با اغضای محدود دولت در جلسه حضور داشت. بحث درباره حوادث روزپایان یافته بود. لایحه انحلال ساواک و تعقیب وزیران مطرح بود. (....) سنا، برای زمینه‌سازی جهت دفاع از استقلال وطن و تقویت دولت، مصلحت را در تصویب لایحه دانست و به وظیفه و رسالت خود عمل کرد.

بدین ترتیب سنا نه تنها خود را منحل نکرده بود، بلکه دولت را ضمن هشدار تقویت و پشتیبانی می‌کرد. حتی یک نفر از سنا تورها استغفا نداد. اگر جلالی ناثینی به یکی از خبرنگاران گفت استغفا می‌دهم، حتی او هم هرگز استغفا نداد. حال، اگر گردانندگان روزنامه قیام ایران، هم مانند آقای هوشنگ محمود، دچار هیجان عصبی احساسی نیستند، اگر براملت کار خود می‌اندیشند، این نوشته را برای جبران یک اشتباه بزرگ تاریخی که آقای محمود در ارتکاب آن بی پروا بوده‌اند چاپ خواهند کرد...

عاطفه نقاب‌بی

وطن منتظر ما است

با سلام گرم به رهبر عزیز، دکتر شاپور بختیار که همچو چراغی روشنگر راه ما است آغاز ششمین سال فعالیت آن نشریه ارزشمند را که چکیده و شبنامه روزی همکاران نویسنده و دیگر دست اندرکاران میباشد از مصمیم قلب تبریک گفته و آرزوی سلامتی و موفقیت سرشار روزی افزون برای همه همزمین عزیز مینمایم. با تشکر فراوان و وصول نشریه قیام ایران را که دسترنج شما یاران عزیز است و زحمتکش میباشد تا شماره ۱۳۵ اعلام می‌دارم. با امید روزی که همه ما چون قطره‌ها به هم پیوسته و با رهبری پرچمدار عزیز دکتر بختیار مانند سیلی خروشان بحرکت آمده و رژیم خونخوار را خونریزی از بیخ و بن برکنده و حاکمیت ملی را بر سرزمین پاک ایران برقرار سازیم. رژیم خمینی میمیرد ولی ایران هرگز نخواهد مرد.

حسن بالغ کلام

ابلیس بی تبار

شورای کرامی نویسندگان قیام ایران "من، عوامی هستم هفده ساله خواننده همسگی ارزنده‌ام قیام ایران" پای بند به دنیا دروی از نمودهای نهضت مقاومت ملی به رهبری دکتر شاپور بختیار برای رهایی کشور اهورا تبیان از حاکمان اهریمنان دسار بسر و نوکران بدشاد و آدمکش. من نیز چون دیگر هم میهنان در برد و سال و نیم است که پس از آسودن و آسایشان ناچار به جلالی خان و کانا نه خوددم و در اینجا نیز هیچگاه بدون اندیشیدن به ایران دلبندم کاری را به پایسار نرساندم. اینک با فرارسیدن سالگرد سید روزی و شاهی کشورمان بدست ابلیس بی بی و سیا و خون آشام بهرام این نامه نگارهای که نمودار تاریکی و کابوس هفت ساله است و خود آن را کشیدم برای آن بزرگان می‌فرستم تا اگر سندیده آمدستور جاب آن را در کرامی نامه قیام ایران بدهند. با سنا که من هم بخت بسیار کوچکی از بد حکار بیای خود را به نام میهن برداخته‌ام. با درخواست بیروزی بیکارمسان در زامین کینالمان از حاکمان دزخیان دوزخی از درگاه تریدکار بزرگ. با بنده باد ایران = برافراشته‌ساز در پس درک سرور و خورشیدسان

آریا



آخرین حملات قلمی حزب توده به دکتر مصدق و جبهه ملی در فاصله بین ۱۹ و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد. در آن مدت چند واقعه تاریخی روی داد: انتصاب مجدد دکتر مصدق به نخست وزیری متعاقب استعفا او در نتیجه تشکیل مجلس هفدهم، استعفا او به علت اختلاف با شاه، رای تمایل مجلسین چه در مورد مصدق چه در مورد قوام، انتصاب قوام به نخست وزیری، بروز اغتشاشات علیه حکومت قوام، استعفا قوام و برگشت دکتر مصدق. حزب توده این رفت و آمد نخست وزیران را چیزی جز یک "کلاه کلاه" فذملی نمی دانست. مندرجات روزنامه نوید آینده بجای بسوی آینده که قسمتی از آن را نقل می کنیم نظریات حزب توده را در آخرین روزهای فدیت با جبهه ملی بیان می کند: "حکومت فذملی مصدق در دوران حکومت مفتضح خود همه جا از دردمندی با مردم درآمد". در فاصله بیست و دو روزی تمایل... مصدق قدم به قدم از مردم دور شده و در جهت منافع طبقات حاکمه و امپریالیست گام برداشته است". شماره ۲۳ تیر روزنامه مزبور دکتر مصدق را به "محمدعلی میرزای مستبد" تشبیه می کند و از "اسناد زنده جنایات و فجایع حکومت فذملی مصدق" سخن می گوید. روز بعد تیپ زنجین می نویسد: "پس از یک سال و چند ماه اشتباه کاری... امروز هم کار او آمیخته با هوچیگری و جنجال است". باز روز بعد زآن می گوید: "از نظر خارجی نیز دکتر مصدق منکی به یک امپریالیست جهان خواه ربین المللی است" و در شماره ۲۶ اضافه می کند که: "اعمال فذملی که از این حکومت چهار دهه ماه سر زده است خطر آن بر مردم آشکار خواهد بود". با لایحه روزنامه صفر دژ بجای بسوی آینده در مقاله شماره ۲۷ تیر ضمن بحث درباره "زدخور دنیا حین هیئت حاکمه ایران" می نویسد: "پس از چهار دهه ماه یک بار دیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ یک از جناحین و شخصیت های هیئت حاکمه ایران دوست ملت و هوادار منافع اونیستند. این ها همه دشمن ملت و منافع مائین بهره کشی هیئت حاکمه ایرانند".

بحران انتقال حکومت از مصدق به قوام و بالاخره به مصدق در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ نقطه عطفی در تحول روابط حزب توده با جبهه ملی بود. به این معنی که فدیتی که تا آن تاریخ حزب توده نسبت به حکومت دکتر مصدق نشان می داد ترک شد و علائمی از برادری متقابل و حتی همکاری حزب توده با دولت آشکار گشت که تا تاریخ سقوط دکتر مصدق دوام یافت. این مسئله چون تعبیراتی را در رابطه با عوامل مؤثر در سرنگش برانداختن حکومت دکتر مصدق در پی دارد در بخش دیگر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

حزب توده و کارگران جنوب

قبلاً به نشر حزب توده در اعتصاب کارگران نفت جنوب مقارن ملی شدن نفت اشاره شد اما قبلاً از آن نیز حزب توده دست به اقداماتی برای اعمال نفوذ در کارگران نفت جنوب زده بود. اولین بار در اوایل سال ۱۳۲۱ عمل حزب سعی کردند بیرون کارگران آبادان رخنه کنند (۱) اما در مقابل شدت عمل ما موران انتظامی عقب نشینی کردند. دو سال بعد اعتصاب محدودی در پالایشگاه گرمانشا رخ داد و هر چند حزب توده دخالت خود را در آن انکار نکرد و شورای متحده کمک به رفع آن نمود، ولی سفیر انگلیس آن را به تحریکات حزب توده نسبت داد و در گزارش هائی که با اتکاء به نظر مشاوران مسوور کارگری سفارت به لندن می فرستاد چنین اظهار نظر می کرد که شرکت نفت باید اقداماتی در تاه میهن وسائل رفاه کارگران به عمل آورد تا باینکه شروعی در دست حزب توده نماند. اما مسئولان شرکت نفت مبادرت به چنین اقدامات را لازم نمی شمردند. شرکت طی گزارش امنیتی سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) خطاب به وزارت خارجه چنین گفت:

"اعراب بومی ساکن دهات البتة مسلح هستند اما این کافی نیست، تنها تضمین کافی در برابر امکان اغتشاشات کارگری بعد از عزیمت ارتش های اشنالی تقویت قوای انتظامی است" (۲). در این ضمن طی سال ۱۳۲۳ نا رفاشی هائی بین کارمندان انگلیسی شرکت نیز بروز کرد و چون بیم اعتصاب بین آن ها می رفت دولت انگلیس هیئتی را مامور تحقیق محلی نمود. هیئت مزبور اظهارات اعضای ناراضی را وارد نداشت و وزارت خارجه چنین نتیجه گرفت که مادام که جنگ خاتمه نیافته کارمندان انگلیسی اعتصاب نخواهند کرد. "چون بیشتر آن ها کمونیست هستند اما رفتار نا اشته آن ها ممکن است در کارگران ایرانی سوء اثر کند" (۳)

در سال ۱۳۲۳ نفوذ حزب توده در طبقه کارگران آنقدر پیشرفت کرده بود که سفیر انگلیس طی گزارشی که درباره اوضاع کارگران به لندن فرستاد نوشت:

"ما در ایران بطور واضح در استانها یک عصر جدید قرار داریم و شاهد طلوع یک نهضت اجتماعی نویسن هستیم. کارگران مزایای فوق العاده ای بدست آورده اند و قطعاً در آینده هم با کارفرمایان نوعی رفتار خواهند کرد که آن ها قدرت تازه یافته کارگران را حس کنند" (۴)

در سال ۱۳۲۵ اتحادیه کارگران اصفهان که در طی سال ۱۳۲۴ با اشکالاتی مواجه شده بود رونق گرفت و توانست در روز اول مه ۴۰/۰۰۰ کارگر برای برگزاری مراسم آن روز به خیابان ها بکشد و صاحبان کارخانه های نساجی را طوری ترساند که جرئت نمی کردند وارد کارخانه ها بشان شوند. بطور کلی اتحادیه کارگران بحدی در آن استان قدرت پیدا

فواد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

تحریکات حزب توده علیه مصدق

کرده بود که کنسول انگلیس در گزارشی که به لندن فرستاد گفت، حزب توده می تواند در اصفهان همان گونه قدرت کامل بدست آورد که دموکرات ها در تبریز بدست آورده اند. (۵)

بلافاصله بعد از پایان جنگ حزب توده شروع به فعالیت در خوزستان نمود. شعبه هائی در مناطقی نفتخیز تاه سیس و اتحادیه ای به نام اتحادیه کارگران خوزستان به عنوان شعبه شهرستانی شورای متحده ایجاد کرد. طبق گزارش کنسول انگلیس در خرمشهر حزب توده میتینگ عظیمی روز اول مه ۱۹۴۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) برای برگزاری مراسم روز عید کارگر تشکیل داد که ضمن آن کارگران مطالباتشان را در مورد دستمزد، مسکن، تقلیل ساعات کار و غیره عنوان کردند و یک زن گفت انگلیسی ها بیشتر برای خوراک بگ خرج می کنند تا برای مزد کارگر و ما باید شرکت نفت را از انگلیسی ها بگیریم. (۶) در همان روز اول مه ۱۹۴۴ حزب توده در تهران نیز با تشکیل جمعیت انبوه بی سابقه ای قدرت نمائی کرد.

در ابتدای سال ۱۳۲۵ که جنگ پایان یافته بود و نیروهای اشنالی می بایست ایران را تخلیه کنند و با وجود بود که حزب توده از موقعیتی که بدست آورده بود برای کسب قدرت استفاده خواهد کرد محافل سیاسی غرب بخصوص انگلستان، هر یک از نظر منافع خود، به آینده ایران می اندیشیدند. در نیمه اول سال چند هیئت برای تحقیق درباره وضع حزب توده به ایران آمدند. در فروردین و نو فرزان اعضای پارلمان انگلیس، یکی از حزب محافظه کار به نام انتونسی هاد، یکی از حزب کارگر به نام مایکل فوت Michael Foot به ایران آمدند و روز ۱۷ فروردین با سران حزب در تهران ملاقه کردند. پشت سر سئوالاتی که مطرح می کردند قصدشان معلوم بود: می خواستند بدانند وضع حزب توده نسبت به شوروی و قانون اساسی و مرامش از لحاظ نوع اقداماتی که در نظر داشت بخصوص در رابطه با مسئله خود مختاری استان ها چیست. شرح مختصری درباره مذاکرات آن جلسه در خاطرات دکتر آشورخامای (۷) گفته شده است. یک عبارت جالب از آن را که مستند به شماره ۱۸ فروردین ۱۳۲۵ روزنامه رهبر است نقل می کنیم: "پرسیدند آیا عقیده دارید خود ملت ایران می تواند نفت خود را استخراج و بهره برداری کند یا باید این کار را به خارجی واگذارد. دکتر کجوری جواب داد، ایران فعلاً قادر به استخراج و فروش نفت خود نیست و به کمک خارجی نیازمند است. لیکن ما با دادن امتیاز به شوروی موافق و به امپریالیست ها مخالفیم. افراد نام برده درباره زکشت به کشورشان موفقیت حزب توده را تصور کرده بودند در جای دیگر شرح دادند. از جمله مایکل فوت در مقاله ای نوشت:

"حزب توده تنها حزب مشکل ایران و مهمترین بزرگترین نیرو در سیاست کنونی ایران است. هر چند کمونیست بودن خود را انکار می کند ولی روزنامه هایش هر چه را که در جای دیگر شوروی نوشته شود موبه مو منعکس می کنند. شدیداً ضد انگلیس و بدون تردید طرفدار روس ها است."

چند روز بعد از برگزاری مراسم اول مه در آبادان (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) بخشی از کارگران پالایشگاه با مطالبه افزایش دستمزد و تقلیل ساعات کار اعتصاب کردند و پس از یک هفته به خواسته هایشان دست یافتند. در این موقع دولت هیئتی به ریاست بیات وزیر دارایی و معاونت دکتر پیرنیا رئیس اداره امتیازات برای تحقیق وضع کارگران به آبادان فرستاد. نتیجه تحقیقات آن ها به ناراضی کارکنان شرکت حق می داد زیرا معلوم گردید که شرکت هر چند مواجه با اشکالاتی بود ولی توجه لازم به تاه مین رفاه کارگران در حدود امکان ننموده بود. هنگامی که هیئت در شرف بازگشت به تهران بود اعتصاب دیگری رخ داد. در تاریخ ۲۴ اردیبهشت همه کارگران آغا جری به تعداد ۱۰/۰۰۰ نفر با مطالباتی نظیر آن چه کارگران نساجی اصفهان بدست آورده بودند (افزایش دستمزد، پرداخت دستمزد روز جمعه و پرداخت فوق العاده اضافه کار) به اضافه توزیع آب آشامیدنی ویخ و پرداخت

فوق العاده خارج از مرکز اعتصاب کردند. با اینکه بیات شکایات آن ها را موجه می دانست و به شرکت توصیه کرد که با خواسته های آنان موافقت کند ولی شرکت موضوع را به تعلل می گذراند تا سه هفته بعد که حزب توده تهدید به اعتصاب عمومی کرد و هزاران کارگر در اصفهان بعنوان پشتیبانی از کارگران آغا جری میتینگ عظیمی تشکیل دادند. بلاخره شرکت در اوایل خرداد اعتصاب را ساکت کرد. یعنی خواسته های کارگران را پذیرفت و حقوق ایستاد اعتصاب را نیز پرداخت بطوری که کنسول انگلیس در خرمشهر به سفیر گزارش داد مقامات شرکت چاره ای جز مذاکره با کارگران نداشتند چون حزب توده ۷۵ درصد کارگران نفت را وارد اتحادیه خود نموده و بیس آن ها نفوذی پیدا کرده بود که مقامت در برابر آن سدی نداشت.

در اوایل خرداد کارکنان پمپ بنزین در تهران به تعداد ۱۵۰۰ نفر بعنوان اعتراض به اخراج ۳۰ نفر به علت نافرمانی اعتصاب کردند. اما بلافاصله کمیسیون مرکب از نمایندگان دولت و اتحادیه کارگران و شرکت تشکیل شد و اقدام به رفع اختلاف نمود و اعتصاب با افزایش دستمزد کارگران از روزی ۲۰ ریال به ۲۵ ریال و پرداخت فوق العاده اضافه کار و برگرداندن کارکنان اخراج شده به کار پایان یافت. ولی کمی بعد روزنامه رهبر ارگان حزب توده نوشت که شرکت به شرایط پایان اعتصاب عمل ننموده بلکه ۸۰ نفر را اخراج کرده و بیس تقاضای تشکیل هیئت حل اختلاف طبق قانون کسار واقعی نگذاشته است.

در ماه خرداد بعد از اعتصاب آغا جری، یک کمیسیون پارلمانی دیگر از لندن به آبادان آمد مرکب از دو نماینده حزب کارگرویک نماینده حزب محافظه کار. این هیئت در مراجعت به لندن درباره مشاهدات خود اظهاراتی نمود که اساس آن جانبداری از شرکت بود. هر چند یکی از نمایندگان کارگر اقلان اضافه کرد که: "من با کمال صمیمیت نظرم را به این شرح اظهار می کنم که شرکت در زمان خود کارمندان آزموده و جامع شانس نداشت که با کمک آن ها بتواند در وضعی که ناگهان پیش آمده بود چنانکه باید عمل کند" (۸).

با اینکه شرکت در ضمن مذاکره برای رفع اعتصاب ها چندبار اظهار کرده بود که مقررات قانون کسار را اجرا خواهد کرد. ولی در اوایل تیرماه معلوم گردید که هنوز بعضی از شرایط آن از جمله پرداخت دستمزد روز جمعه را اجرا ننموده بود. در تاریخ ۱۹ تیر کمیسیون بر طبق قانون برای تعیین حداقل دستمزد در سراسر کشور برقرار شد و به همه کارفرمایان از جمله شرکت نفت ابلاغ گردید که از مذاکره با طرف های خود در موضوع دستمزد خودداری کنند. اما در آن موقع کنترل روابط کارگر و کارفرما برای دولت مشکل شده بود. از مدتی قبل نشریات حزب توده تبلیغات گسترده ای علیه شرکت نفت در مورد طرز عمل نسبت به کارگران شروع کرده بود. به این مضمون که شرکت در مسئله دستمزد و ساعات و شرایط کار و رابطه با اتحادیه کارگران قانون کار را رعایت نمی کند، افرادی را به علیل سیاسی از کار برکنار می کند، وسایل کافی بهداشت و مسکن برای کارگران فراهم نمی سازد و ایرانیان را فقط در پست های درجات پائین به کار می گیرد. موضوع دیگری که در این تبلیغات عنوان شده بود این بود که ما موران شرکت و افسران بازنشسته انگلیسی مشغول توطئه با عیار اولیت عرب هستند اتفاقاً در آن ایام جنبشی بین شیوخ غرب در خوزستان آغاز شده بود که آن را نتیجه تباثی بین کنسول انگلیس و استاندار خوزستان می دانستند از جمله یکی از رهبران سابق حزب توده می گوید: مخالفان حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان عناصر مخالف آن ها را در همه جا متشکل نمود تا در هنگام لزوم برای سرکوبی توده ای ها و دموکرات ها آماده باشند. بدین منظور دو روز پس از امضای موافقتنامه فیروز پیشه وری تلگرافی به نام انجمن ایالتی خوزستان که معلوم نبود کیست و چگونه تشکیل گردیده است به قوام مخابره و تقاضا کردند عین اختیارات آذربایجان به این انجمن داده شود. بعد با پشتیبانی ترات Trotter کنسول ژنرال انگلیس و مصباح فاضلی استاندار خوزستان اتحادیه عشایر خوزستان به وسیله چند تن از شیوخ عرب و چند نفر مقاطعه کار تشکیل گردید و زمزمه جدا ساختن عربستان، یعنی نواحی نفتخیز جنوب از ایران و الحاق آن به عراق را برداشتند. (۹) حزب توده چنین وانمود می کرد که عمال دولت انگلیس و شرکت نفت کوشش می کنند بین ایرانی ها و اقلیت عرب خوزستان دشمنی وزد و خوردا ایجاد کنند تا به این وسیله بهای نهای برای مداخله نظامی بدست آورند. نویسنده انگلیسی کتاب نفت ایران (۱۰) می گوید: "بدون تصدیق تمام این مطلب، ظاهر امر اینست که قطعاً ما موران شرکت ناخرمدندان فعلی است که برای عرب رادر منطقه تشویق کرده بودند. در ماه ژوئن یک اتحادیه عشایر خوزستان به ریاست بعضی شیوخ عرب تشکیل شد و صحبت های مبهمی از خود مختاری خوزستان پیش آمد و اعلامیه های آتشینی صادر شد. بر تیبانی نیز در نظر گرفته شد که یک باشگاه در آبادان افتتاح شود و تاریخ افتتاح آن روز ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیر گسه اتفاقاً روز نحی شد) معین گردید.

دولت در دولت

اما نمدها و کوسر های شرکت و ما موران سفارت انگلیس و استاندار خوزستان هر چه بود نمی توانست از پیچیده در صفحه ۱۱

مصاحبه رادیوایران با ساهرخ وزیری: دولت بختیار بیانگر اراده ملی

بقیه از صفحه ۳

بطور کلی در ایران بوجود آمد. یکی مشروطه خواهی که به مرور زمان خواهان گسترش دست آوردهای جنبش مشروطیت بودند و دیگری مستبدین و پادشاهان که در مخالفت با مشروطه با همدیگر هم عقیده بودند.

مشروطه خواهان که مبارزان اصلی آن ها شامل ملیون مترقی میشد و شماری از روحانیون نیز در میان آن ها بودند، در مبارزات خود برای حفظ دستاوردهای مشروطیت و بخصوص قانون اساسی مشروطیت مراحل افتخار آمیزی را گذراندند که از آن جمله است مرحله ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق.

از سوی دیگر مشروطه خواهان همان کسانی هستند که در پیاده کردن افکار رشیخ فضل الله نوری و کاشانی می کوشیدند که رهبری امروز آن ها با خمینی است. آن ها بنام مذهب با مشروطیت و قانون اساسی مبارزه می کردند. در عین حال مستبدین دیگری تحت عنوان پادشاهی مطلق با قانون اساسی مبارزه می کردند و آن را زیر پا گذاشته بودند. بزرگترین دستاورد قیام ۵۷ تسلیم رژیم در برابر خواستهای تاریخ ملت ایران برای استقرار حکومت قانون بود که دولت بختیار را در برگیرنده و بیانگر این پیروزی بحساب می آید.

اما مشروطه خواهان و کسانی که تسلیم فکری خمینی شده بودند به گوش تاریخی برای حفظ خودکامی و تداوم آن خدمت کردند. حرکت بختیار را شعار احیای قانون اساسی و بازگشت به قانون در مقابل حرکت با شعار محققان قانون اساسی و رجوع به ولایت فقیه ادامه همگان

جریاناتی هستند که از آغاز مشروطیت تا به امروز همواره در مقابل هم قرار داشته اند.

بختیار با قبول نخست وزیری، پرچم مقاومت را برافراشت یعنی مقاومت در برابر کسانیکه به شورش علیه قانون اساسی و حکومت قانون دست زده بودند. در واقع میتوان حکومت بختیار را چنین تعریف کرد: مقاومت در برابر استبداد دلبخواهی و مشروطه خواهان بخاطر حفظ آزادیهای منبسط از آنقلاب مشروطیت و استقرار حکومت قانون.

سؤال: آقای دکتر بختیار همواره بر شعار "حرمت به قانون را بزرگترین خصلت خود قرار دهیم" تأکید کرده اند؛ نهضت مقاومت ملی هم برای این مسئله پا فشاری می کند. علت این تأکید و پا فشاری را چگونه توجیه می کنید؟

جواب: حاکمیت ملی و دمکراسی بخودی خود بدون محافظت مستمر نمی تواند پایدار بماند. تنها ما می توانیم پایدار بمانیم و "وجود قوا یعنی ست کوه" متضمن آزادیهای فردی و اجتماع است که باید که در واقع زیربنای دمکراسی است. اجرای دقیق قوانین فرصت را برای ایجاد دورشده دمکراسی به حداقل میرساند.

از دمکراسی و حاکمیت ملی فقط تحت حمایت قوانین دمکراتیک میشد و پا فشاری کرد. هرگونه تلاش دیگری از قبیل برقراری شوراها و رنگارنگ و یا رژیم های طبقاتی در عمل با عتق نابودی دمکراسی میشود. به این دلیل نهضت مقاومت ملی ایران بخش عمده ای از کوشش های پیش راه این امر اختصاص داده است که پس از براندازی رژیم خمینی قضا با استقرار حکومت قانون میتوان به راه ملت در راه دست آوردن آزادی، برقراری حاکمیت ملی، جامعه عمل پوشاند.

نشانی شماری از

شاخه های

نهضت مقاومت ملی ایران

- N.A.H.L.R.
Postfach 124007
BORD MÜNCHEN 12 (R.F.A.)
- N.W.F.
POSTLAGE 010763 B
3400 GÖTTINGEN (R.F.A.)
- NWI-MRNE BERLIN
POSTLAGEKARTE
MR.074538 A
1000 BERLIN 11 (R.F.A.)
- POSTLAGEKARTE
0616273
8900 AUGSBURG (R.F.A.)
- P.O. BOX 57278
WASHINGTON, D.C., 20037 (U.S.A.)

بقیه در صفحه ۴
در ماه داشته است بکاهد.
این کالاهای جنگ افزای رومها را نیز در برمی گیرد.
۴ - برای دریافت وام، به موه سدهای مالی بین المللی روی آورد.
گمان می رود که تطفیق از این چهار شیوه، سیاست رژیم را در زمینه تأمین ارز و صرفه جویی ارزی تشکیل خواهد داد. با این همه، هر یک از این چاره ها هم به تنهایی، هم مجموعاً، دشواری های بزرگی برای رژیم به بار خواهد آورد.
- اگر رژیم، هزینه جنگ را کاهش دهد، با بدجنگ در جبهه ها را عملاً به نقطه تعطیل بکشاند که این، خود پی آمدهای ناگواری برای آن خواهد داشت.

- اگر روند ورود مواد غذایی و دارویی را کند سازد، کار به قحطی خواهد کشید و تورم و احتکار را جدت تحمل نماید امروز، به مراتب فراتر خواهد رفت.

- اگر از ورود مواد خام مورد نیاز کارخانه ها بکاهد، تولید داخلی، تصویری سیاه تر از آنچه اکنون دارد خواهد یافت، که این خود، به کمبایی و نایابی کالاها و کمرانی و بیکاری هر چه بیشتری خواهد انجامید.

- ذخایر ارزی نیز به آن اندازه نیست که بیش از چند ماه جبران کسردآمد را بکند.

- دریافت وام نیز با شعارهای متعارف جمهوری اسلامی نمی خواند و به ویژه منع شرعی پرداخت بهره، کار معالسه را آسان نمی سازد.

به هر روی، رژیم، به هر یک از این چاره ها که دست بزند، جزیرنا رضایی های کنونی که خود به خود سدید هست، نخواهد افزود.

سه گزارش کوتاه از رادیو ایران

وحشت از مردم

● در حالیکه کاهش قیمت نفت، و از کار افتادن بخش عظیمی از تاسیسات استخراج و انتقال و بارگیری نفت، به شدت نگرانی مقامات جمهوری اسلامی را برانگیخته و آن ها از یک بحران فزاینده و خوردکننده اقتصاد بیمناک شده اند، مسئولان و فرماندهان سپاه پاسداران به خیال خام خود، با برگزاری نمایش های رزمی در سراسر کشور، یک جنگ روانی علیه مردم را تدارک می بینند.

به مناسبت "دهه فجر" که مردم در مکالمات روزمره از آن بعنوان "دهه چهل" نام می برند، افشار رئیس ستاد مرکزی سپاه پاسداران اعلام کرد که سپاه قصد دارد در دهه فجر قدرت مردمی خود را به نمایش گذاشته و در حقیقت حضور امت حزب الله را به صورت لشکرهای سازمان یافته نشان دهد. آنچه رئیس ستاد مرکزی سپاه پاسداران نمایش توان رزمی جمهوری اسلامی در پیشگاه جبهه های نامد "درواقع نمایشی برای دامن زدن به جو اربعاب و خفقان است. با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی که در انتظار جمهوری اسلامی است، رژیم که احتمال بروز یک شورش گسترده همگانی را در شهرهای بزرگ علیه خود پیش بینی می کند، با گذاشتن بخشی از نیروهای ازجبهه ها بداخل شهرها و همچنین تجهیز حزب اللهی ها، به سبب هدف قدرت نمایی و ترساندن مردم بجان آمده و اردمیدان شده است.

در استان اصفهان، ظاهراً، امام جمعه، استاندار، فرمانداران و بخشداران به همراه مسئول سپاه پاسداران، هفته گذشته گرد آمدند تا مانور سپاه پاسداران را در استان اصفهان تدارک ببینند. اصفهان پس از تهران یکی از شهرهای است که برخلاف گذشته، رژیم، از واکنش مردم آن بسیار نگران است. به ویژه آنکه در روستاها و شهرهای این استان هزاران خانواده داغدار رگه در مسدودت جنگ فرزندان خود را از دست داده اند، دیگر حاضر نیستند زیر بار برنانه های جوان کنی رژیم بروند.

بر آشتی با زار

● مخالفت های ربه گسترش علیه رژیم خمینی در میان بازاریان به ویژه در تهران، رفته رفته به یک خصومت آشکار تبدیل می شود. بازاریک یکی از میان اصلی خمینی در به قدرت رسیدنش بود و پایگاه عمده خمینی در گذشته به حساب می آمد، اکنون به یکی از مراکز عمده مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

این رویارویی از سوی بازاریان به صورت مخالفت های علنی با برنانه های اقتصاد رژیم و از سوی جمهوری اسلامی به صورت ایجاد محدودیت ها و کنترل های شدید در امور جاری بازاری بروز کرده است. اهم اصلی رژیم در این رویارویی، کمیته امور صنفی و دادگاه ویژه امور صنفی است که به بهانه های مختلف میلیون ها تومان از بازاریان اخاذی کرده، همواره آن ها را تحت فشار گذاشته اند. بازارهای عمده به ویژه بازاری تهران این روزها بدترین دوران رکود و کساد را می گذرانند و بازاریان علت اصلی این وضع را سیاست های اقتصاد رژیم می دانند.

برخی از باندهای قدرت در جمهوری اسلامی در مخالفت های خود با بازاریان حتی با افرا تر گذاشته، خواستار از بین بردن مرکزیت بازار و تخریب صنفی بازارها شده اند. تاش سوزی های اخیر در بازار تهران که آخرین آن بیست و چهار ساعت ادا شده است و در جریان آن دهها مغازه فرش و پارچه فروشی و حجره نابود شد، یکی از جلوه های این جنگ اعلام نشده است.

در دو سال گذشته بسیاری از نقاط بازاری تهران، رشت و بازارهای شهرهای دیگر دستخوش حریق های ناگهانی و بسدودن علت شده است. این آتش سوزی ها در نقاط حساس بازار همگی در نتیجه های شب اتفاق افتاده است و هر بار حجره ها و انبارهای بزرگ و میلیونها تومان کالا را یکجا به خاکستر تبدیل کرده است. بازاریان معتقدند که این حریق ها و همچنین بمب گذاریهای متعدد کار عوامل رژیم جمهوری اسلامی است که به منظور ساقط کردن توان اقتصادی و اعتبار اجتماعی بازاریان صورت می گیرد.

جنجال وین

● با انتشار جزئیات بیشتری در یک هفته نامه چاپ وین رسوائی فروش اسلحه از جانب شرکت اتریشی فوست به رژیم تهران بالا گرفته است. سفارت جمهوری اسلامی در وین ضمن تکذیب این موضوع، اتریش را متهم کرد که با رهبا بطور مستقیم و غیر مستقیم به عراق، اسلحه فروخته است.

بدنبال شکایت کارل بلهشا، وزیر کشور اتریش، دادگاه شهرلینز از روز شنبه گذشته در حال تحقیق در باره

پرونده فروش ۶۵۰ عراد توپ از سوی گروه صنعتی فوست به جمهوری اسلامی است. ارزش ۱۶ میلیارد شیلینگ است. به گفته کارل بلهشا، قرار بوده است گروه صنعتی "فوست" که بزرگترین گروه صنعتی اتریش است این توپها را از طریق لیبنی به جمهوری اسلامی تحویل دهد.

مطابق قوانین اتریش شرکت ها و کارخانه های اسلحه سازی اعم از دولتی و خصوصی، حق فروش جنگ افزای ربه کشورهای در حال جنگ را ندارند، به همین دلیل، گواهی رسمی خرید از سوی دولت دیگری لازم است تا بر اساس آن وزارت کشور اتریش، اجازه صدور جنگ افزای را صادر کند.

در این حال هفته نامه باستا چاپ وین، در شماره ۴ امروز خود جزئیات بیشتری از این معامله را فاش کرد و نوشت: سه تن از مدیران شرکت فوست طی سفر خود به تهران در فروردین ماه گذشته زمینه این معامله را فراهم کرده اند. هفته نامه باستا، اعلام کرده است شاهی در اختیار دارد که میتواند برصحت این مدعا شهادت دهد.

هفته نامه باستا، نخستین بار، هربرت پیشر، بدنبال مرگ اسرار آمیز "هربرت آرمی" سفیر اتریش در آن، ماجرای فروش اسلحه را از جانب گروه صنعتی فوست به جمهوری اسلامی فاش کرد. در حالیکه بطور رسمی اعلام شد سفیر اتریش در آن برا شرکتی قلی در گذشته است. اما هفته نامه باستا، در آن زمان نوشت که آرمی پس از آنکه از معامله اسلحه بین شرکت فوست و جمهوری اسلامی با خبر شد، و آن را به اطلاع دولت اتریش رساند، به قتل رسید.

پیروزی نزدیک است

بقیه از صفحه ۲

محافظت آن را در انجام وظیفه ضد مردمی شان سست کرده است. رژیم بعنوان عامل وحامی تروریسم بین المللی انگشت نمایی جهانیان شده است تا آنجا که در کشورهای بزرگ همراهی و همگامی و حتی معاملات اقتصادی موه سات با جمهوری اسلامی، مایه لعین و سرزنش و انتقاد تند مردم گردیده و دولت ها برای برائت خود از چنین اتها می به مجازات متخلفین سعی شده اند. و از طرفی ورشکستگی اقتصادی نزدیک، میرود که آخرین مدافعان و مزدوران رژیم را از اطرافش پراکنده سازد.

پیروزی نزدیک است ولی این به معنای تنها براندازی حکومت ضد ایرانی جمهوری اسلامی و شکست گرفتن حکومتی در هرچ و مخرج نیست. ارگان های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نهضت مقاومت ملی ایران، با برنانه های کاملاً مطالعه شده، آماده اند که با اتکاء بروطن پرستی و ملی گرائی ارتشی و نیروهای انتظامی و عشار غیرتمند ایران، پس از استقرار امنیت اجتماعی کامل در پناه قانون، با احتراز از انتقامجویی کور- پس از کوتاه کردن دست عاملین فساد و کشتار حکومت کنونی از سازمان های مملکتی، با یاری و همکاری مأموران صالح دولت و قشرهای فعال جامعه چرخ های و مانده از حرکت کشور را برآه بیندازند و ضمن بازسازی خرابی ها، برنانه سپردن مقدرات مردم بدست خودشان را، بر اساس اصول قانون اساسی مشروطیت، در کوتاه ترین مدت، به مرحله اجرا در آورند.

شکوه تاریخ

دکتر مهیار طباطبائی

هیچ اندیشیده‌ایم که درین زمانه چه بار سنگینی بردوش می‌کشیم! اگر "برچم" یک کشوریکی از نمادهای ملی آن است نمی‌دانیم که چه پرچمی داریم. اگر از ما بخواهند که سرود ملی کشورمان را بخوانیم اگر حافظه نماند در یک جمع ایرانی هر کدام سروده‌ای را بازمی‌خوانند. زبان "دری" به صورت معجون "دری وری" درآمده است. جغرافیای کشورمان هر روز دستخوش گرفتن و پس گرفتن "جزیره" مجنون" ها است. بدبختی بزرگ تر آن که تاریخ کشورمان نیز لوٹ شده است و فقط به مدد قلم نویسندگان روسی، انگلیسی و بینگدنیایی امکان خواندن "تاریخ معاصر" ایران وجود دارد.

آیا نباید به قول آن شاعر گفت: "این روزگار عسیر" (همانسان روزگار سختی است). در فواید تاریخ از قول "خواند میر" می‌خوانیم که: "... متذکره‌های تاریخ حکم فاعبر و ایام اولی الابصار از آن معنی اعتبار گیرد و متاءب آموزگار بدان صورت اتعاطی باد. (روضه الصفا). ولی گویند "هگل" فیلسوف آلمانی نقد حال ما را می‌گوید که گفت: "تنباهداری که تاریخ می‌آموزد ایستگه‌کسی به درسی او گوش نمی‌دهد. از اهل "تاریخ" و "تاریخ نویسی" گله‌ای در بین است که با زگو کردن آن بدین مصداق است که: "اگر گویم، زبان سوزد، تو گویم استخوان سوزد." بازگو کردن آن شاید تسکینی باشد بر اهل درد و امید که به رفخ گله‌بیا نجامد. استادان برجسته‌ای در "تاریخ" و "تقدیر تاریخ" داریم که بر کرسی تاریخ معاصر تکیه زده‌اند. آن‌ها با قلمی استادانه از "فرعون" و "اسکندر" گرفته تا "خواجگ" تا "تاجدار" بی‌خاصیت پرزور تا شخصیت‌های ریز و درشتی چون "گنجعلی خان" و "میرزا شمشیر خان کرمانی" خشت می‌زنند. با استادی کامل و درخور تحسین این شخصیت‌ها را در قالب کلمات به شکلی زنده و جاذب می‌نمایانند. تو گوئی اگر آدمی تنها به کتاب خواندن بپردازد لبه تیز شمشیر اسکندر مقدونی را بر گردن خود احساس (کاذب) می‌کند. گاهی در مورد این شخصیت‌های دور دست آنقدر حاشیه و قافیه می‌روند که آدمی به قول "اهل روان" دچار

Incohérence (عارضه روانی از این شاخ به آن شاخ پریدن) میشود (سالاد کلمات) و سر رشته را گم می‌کند. وقتی به نام زنده‌ی جاوید، "مصدق" که روزگار ما از او تا شیربسیار گرفته و آئینه‌مان نیز از او مددخواهد گرفت و بی‌چون و چرا در تاریخ معاصر ما جایی

والا برای او مبارزاتش و آرمانهایش شایسته است می‌رسند، شانه خالی می‌کنند و مرکب قلمشان خشک می‌شود. چرا؟

آیا اینان به "نسیان مصلحتی" دچارند. آیا "فرا موشی نزدیک" دارند در عین آنکه "فرا موشی دور" ندارند و چگونه می‌توانند راجع به "پریروز" این چنین استادانه و به خود قلم سوگند "موجزانه رقم بزنند و در مورد "دیروز" و "امروز" ساکت بمانند. چرا؟

مورخ نیاز به "درک زمانی" دارد و نباید به تکرار مکررات آنچه دیگران زمانی گفته و بیان نوشته‌اند قناعت ورزد. آیا از خود نمی‌پرسند که آئیندگان از کجا باید راجع به امروز ما و دیروز را گذشته ما کسب اطلاع نمایند تا عمر را به راهی بهتر بپایان دهند. تا به کی از سفره گذشتگان نعمت برگیریم و برین سفره اگر خبری افزوده میشود از قول "سولویان" آمرینائی، "برایمان لبینگ" انگلیسی و تاریخ ادبیان ما، خود از "ادوارد" "سراون" و "ژوکوفسکی" باشد. که چه رندانانه هر جا مصلحت اقتضا می‌کند نعل وارونه می‌زنند! تو گوئی بی‌گم می‌کنند! نقد را گذاشته و به نسیه برداشته‌اند. تا به کی باید نیش قیصر کرد. فسانه‌گشت و کهن عهدیت اسکندر سخن نوآر که نورا تلاوتی است در کرا! آیا ما در برابر تاریخ معاصرمان و نقش مصداق در آن، مصداق آن حکایت "سعدی نستیم در" گلستان" که: "منجمی به خانه درآمد، یکی سرد بیگانه دید زن او به هم نشسته، دشنام و سقط گفت، فتنه آشوب برخواست. ما حیدلی که بر این واقعه بودیم: تو بر اوج فلک چه دانی چیست که دانی در سرایت کبک است! آن‌ها که از راهروها و دالان‌های چین و ما چین می‌گذردند و به معرفی "سلان" دیکتاتور چینی و "شهراسب سواران" (گاردجاویدان) و راه دور می‌روند و در اهرام ثلاثه "به دنبال قریب‌فراغی می‌گردند، چرا از "امروز" و "دیروز" و با لطیف "فردای" خودمان غافلند. فکر نمی‌کنند چه روزمان خواهد آمد. آیا باید چون "تاه سلطان حسین صفوی" به بحث "حلال یا حرام بودن کشمش درغذای پلو" دلخوش گرد و بگذاردیم تا افغان با برهنه واقفان نیا ن بر ما غلبه کنند.

چرا ملتی با آن عظمت با یدگار رش بدینجا بگشدد. ملتی که خود اهل تاریخ بهترین هر کس به عظمت آن آکا هندوما اگر شناختی در این مورد داریم مدیون مورخین گذشته‌ایست که برای همه ما به جا نهاده‌اند. به عبارتی گشته‌اند و ما

میخوریم و با یدگاشته شود تا آئیندگان بخورند.

چرا این عالمان تاریخ از زمانه خود و خانه خویش غافلند؟

جوانان ما از قلم کدام مورخی که بر کرسی تاریخ معاصر دانشگاه تکیه زده است باید تاریخ معاصر را بخوانند، تا چها رجهت اصلی خود را درین زمانه که به قول "افردوسی": "هوا بر خروش و زمین بر زجوش" است بشناسند و بپایند.

باید صبر کرد تا روس‌ها تاریخ ایران را بنویسند و حضرات در مسابقه "عنوان بخشی" شرکت نمایند تا از آن میان به این افتخار برسند که عنوان "اریا مهر" را برگزینند. آیا کار تاریخ معاصر ما همین خلاصه می‌شود؟

چرا از اثر وضعی شخصیتی که "مصدق" می‌ورزید و به مصداق کلام حافظ که: "به صدق کوس که خورتید از یاد زلفت" غافلند؟

شاید بگوئید تقصیر از ما جوانان است و کتا ب درین زمینه زیاد است. ولی کدام یک از آن‌ها که از بودجه "ایمن مملکت" غارت زده حقوق و مستمندی "تاریخ نویسی" و "تاریخ گوئی" می‌گرفته‌اند به این خطه دست زده‌اند. در عین آنکه "حدیث صدق" و "آرمانهای اوچونان" "حدیث عشق": "از هر زبان که می‌شنویم تا مکرر است. چند گوئی که حدیث ازلب" او "بازمگو مانداریم دگر صحبت شیرین تر از این اگر گناه را به گردن "سانسور" می‌گذاشتند که بود و سخت گزیده بود به طوریکه زبان‌ها را بستند و قلم‌ها را شکسته بودند و آنان به "امیدنان" و "از" بیم جان" دم فرو بستند، لا اقل در دوره کوتاهی که امکان این کار بود و سرتاسر خیابان دانشگاه را آثار تمام زعمای "چپ" و "راست" و "شیعه" و "سنی" پر کرده بود چرا کوتاهی کردند و حالا چرا؟

اگر انتظار "طرح" هائی مثل طرح‌های "پروژه آمد" "پونسگو" را دارند یا مثلاً به عنوان "طرح بررسی زندگی مصداق" از طرف "بی.بی.سی" می‌بینید یا "بنیاد بهلولی" چشم دوخته‌اند تا به رقابت بایستند که هیچ و گرنه مانند مرحوم محمد قزوینی با "نان جو و دوغ گو" بسازند و با اهل قدرت زمان معاشا نکنند و به این مهم بپردازند. اگر بانی خیری پیدا شود حتی به قیمت آنچه که "حاکم ابوظبی" کرده توسط اهل علم تاریخ معاصر این کار را انجام دهد و واقعا "ارزش" دارد.

(نقل است که برای نوشتن تاریخ نداری ابوظبی، حاکم آن ۵۰۰ هزار دلار اعتبار رفتی تخصیص داده است.)

به جرات می‌توان ادعا کرد که اگر دشمنان "گذشته" و "حال" مصداق سرمایه‌ای برای این کار می‌گذاشتند رقابتی در می‌گرفت تماشا می‌شد. نقل است که دولت‌های استعماری هر ۳۰ سال رازگشائی کرده و از اسرار مگوئی گذشته خود پرده برمی‌دارند. نکنند مورخین ما نیز یک دوره "خاموشی مصلحتی" دارند.

ما ایرانی‌ها اصولاً "مرده پسر است

(نکروفیل) هستیم و این رادرمزمره خلقیات ما نوشته‌اند. گفتیم شاید اگر در زمان حیات این "رادرمز" مصلحت‌ها آمان نمی‌داد بعد از او درمی‌تاخته میخورد و دربارش این قوم قلم می‌زنند ولی خیلی زود این نومی‌های را نیز به انبان نومی‌های دیگر سپردیم. (گفتم این نیز نهم برسرم‌های دیگر). اگر چه دولت و ملت به جون منی نرسد در این خیال بمیرم که خوش تمنائی است از زبان خاریجان با آنکه "قلم در کف دشمن است" می‌شنویم که این مصلح بزرگ را در کتا رگسائی چون "نهر و" "آنا تورک" می‌نشانند که این دو نیز در تاریخ کشورهای خود نقشی اساسی داشته‌اند.

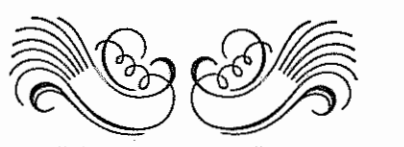
عده‌ای از مصلحت و غرض رسالت رادر حد مسئله، نفت خلاصه می‌کنند و با کمال بی‌انصافی فرا موش می‌کنند که هدف اصلی او "مبارزه با استبداد" و استقرار "حاکمیت ملی" بود. نفت جزئی از آن بود مگر نه آنکه "طلای سیاه" به "طلای سیاه" بدل شده است. او "درس دموکراسی" می‌داد و باید به صدق او شهادت داد که این کار باید بی‌سک روزه آغاز شود. به قول جینی‌ها: "راه هزار فرسنگی هم باید یک قدم شروع می‌شود".

رسم بر این است که آدمیان لا اقل آخر عمر را به دنبال باقیات صالحات می‌روند و در تاریخ، جباران زیادی را می‌شناسیم که چون به پیری می‌رسند عین گرگ‌هوشی و دندانه‌های می‌ریزد گریه می‌شود، طریق "عابدی" در پیش می‌گیرند به رسم "توبه نصوص" که اینک یکی از دستاورد فرهنگ "خونخواری" را که در "۳۰ تیر" معروف در تهران نهر خون به راه انداخت، در قم دیده بود که تسبیح به دست به استغفار مشغول بود.

بگذریم - امید که حضرات وارثان "خواندمیر"، بی‌بختی‌ها (باوالفضل بیبختی) و محمد بن جریر طبری (نمیه احسان) که بحمدالله همگی از "حافظه" (دور) روشنی برخوردارند. دور از "امیدنان" و "بیم‌جان" و به چشم "رسالت ملی" از خود اثری در زمینه‌های یاد شده، بالا بر جای بگذارند که "اقلا" در تاریخ دعا گو داشته باشند و بخندند.

اگر جراتی شبیه قول "سقراط" که گفت: "من خیلی حرف‌ها را نمی‌گویم بزم این جوان (افلاطون) باعث شد که بگویم". این پیرفرزانه "مصدق" مرا وادار کرد، به این آرزو که: تورا تحمل امثال ما ببا بد کرد که هیچکس نزد بر درخت بی برنگ

(سعدی)



مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست

حاضر امنیت پالایشگاه و مناطق نفتخیز و کارمندان انگلیس همه بسته به حسن نیت و میل حزب توده است. ختری که وابسته نظامی انگلیس پیش بینی می‌کرد روز ۱۹ تیر روزگرد در آن تاریخ شرکت و عهده پرداخت دستمزد روز جمعه را نقض کرد. استا نندار حکومت نظامی اعلان کرد. و فرمانده نظامی آغا جاری رهبران محلی کارگران را که برای مذاکره دعوت کرده بود بازداشت نمود. بر اثر این پیش آمدها اعتصابی خود بخود در آغا جاری رخ داد و حزب توده و شوروی متحده ضمن پشتیبانی از آن به همه کارگران خوزستان دستور دادند که در روز ۲۳ تیر اعتصاب کنند. در نتیجه این دستور در آن روز ۵۵/۵۰۰ نفر در سراسر خوزستان اعتصاب کردند که ۵۵/۵۰۰ نفر از آن‌ها از کارکنان نفت و بقیه از همه گونه افراد دیگر بودند. از قبیل ماء موران آتش نشانی، ماء موران نظافت شهر، دانش آموزان، کسبه، صنعتگران حتی آشپزها و مستخدمین منازل اروپائی‌ها فقط کسانی که به کارهای مربوط به خدمات عمومی مانند آب و برق و کمک‌های بهداشتی اشتغال داشتند به استثناء نپسوستند. خواسته‌های اعتصاب کنندگان بشرح زیر بود: تغییر استا نندار (مصباح فاطمی)، خلق سلاح عشا بروجوب، عدم دخالت شرکت نفت در امور داخلی ایران، پرداخت دستمزد روز جمعه، جلوگیری از تضییقات و فشار ماء موران نظامی، تاء مین وسایل رفاه، یعنی مسکن، حمل و نقل، بهداشت و اجرای مقررات قانون کار.

اینجا باید اضافه نمود که حزب توده در یک قسمت از سکنه خوزستان یعنی اقلیت عرب کمتر نفوذ داشت. کارکنان عرب اغلب مستخدم مقاطعه کاران شرکت بودند نه مستخدم مستقیم شرکت و مقاطعه کاران

عرب از شیوخ قبیله خود تبعیت می‌کردند. واضح است که شیوخ محلی همواره پشت گرمی به حمایت انگلیس داشتند و از حزب توده بیمناک بودند که سه مبدا تبلیغاتی به نفوذ آن‌ها در منطقه خسود خلل وارد آورد. بنا بر این شرکت نفت در صف آرائی علیه اعتصاب کنندگان امکان برانگیختن اعراب را در نظر داشت. اعمال همین سیاست در جریان اعتصاب مورد بحث موثر افتاد.

۱ - در شرح مطالب این بخش از کتاب "نفت ایران" بقلم الیول ساتن و همچنین از کتاب ابراهام میمان بعنوان "بین دوا انقلاب" استفاده شده است. مندرجات فصل‌های شش و هفت کتاب با خیر بخصیص مورد استفاده قرار گرفته و محتویات و نشانی بیشتر اسناد آرشیوی انگلیس از فصول نامبرده نقل شده است.

۲ - FO 371 - 1944/40197
۳ - FO 371 - 1944/40158
۴ - FO 371 - 1944/4022
۵ - FO 371 - 1946-52736
۶ - FO 371 - 52714
۷ - جلد دوم تحت عنوان "فرصت بزرگ از دست رفته" صفحات ۲۴ به بعد.
۸ - کتاب نفت ایران تا لیف الیول ساتن صفحه ۱۴۴
۹ - خاطرات دکتر انورخا ماهای جلد دوم صفحه ۳۰۷
۱۰ - Elwell Sutton: Persian Oil P.147
۱۱ - FO 371/1946 - 52710
۱۲ - FO 371/1946 - 52700
۱۳ - FO 371/1946 - 52711 و کتاب ابراهام میمان صفحه ۲۴۳

بقیه از صفحه ۹

خبرها

خبرگزاری فرانسه ۲۸ ژانویه : عراق اعلام کرد که در حمله هوایی جمهوری اسلامی به شهر صادق ، در شمال عراق ، شش غیرنظامی کشته و بیست نفر دیگر زخمی شده اند . به گفته سخنگوی عراق این حمله که ساعت هشت صبح رخ داد ، گسترش خطرناک " در جنگ محسوب می شود و عراق برای دفاع از اهالی آن کشور به سختی خواهد پرداخت .

در این حال جمهوری اسلامی حمله به شهر صادق را تکذیب کرد و اظهار داشت که پادگان بمباران شده ، رواندوز در هشت کیلومتری شهر صادق قرار دارد .

جمهوری اسلامی ، شب گذشته همچنین اعلام کرد که در حمله هوایی عراقی به مریوان و سردشت بیست و چهار نظامی کشته و عده زیادی زخمی شده اند . بر اساس اعلامیه نظامی رژیم تهران ، در بمباران مریوان که ساعت ۱۲/۳۰ رخ داد ده نفر کشته و ۶۳ نفر زخمی شدند و در بمباران رباط و سردشت که در دقیقه بعد انجام شد چهارده نفر به قتل رسیدند و نوزده نفر زخمی شدند .

خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه : مجمع پارلمانی شورای اروپا که از سه صد هفتاد و هفت عضو تشکیل شده است ، برای نخستین بار جمهوری اسلامی ، لیبی و سوریه را با ذکر نام به حمایت از تروریسم بین المللی متهم ساخت .

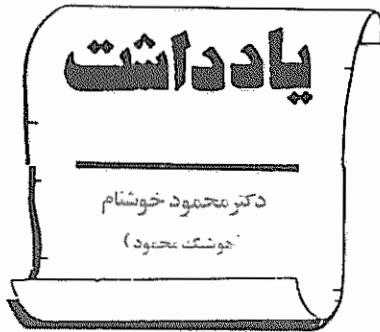
در قطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا که بیست و یک کشور اروپایی در آن عضویت دارند ، آمده است : روزبه روز آشکارتر می شود که سازمان نهادهای تروریستی کمک های لجبستیکی ، سیاسی و مالی قابل ملاحظه ای از برخی کشورهای از جمله جمهوری اسلامی ، لیبی ، سوریه دریافت می دارند .

نماینده گان مجمع پارلمانی شورای اروپا خواستار شدند که فوراً اشکال تازه ای از همکاری به ویژه میان پلیس ها و سازمان های اطلاعاتی اروپا آغاز شود تا کشورهای بی گناه به تروریسم کمک می رسانند ، افشای و علناً تحقیق شوند و از طریق تشدید کنترل و بازرسی و گردش اطلاعات ، از هرگونه امکان سوء قصد جلوگیری بعمل آید و قوانین قضایی برای مجازات تروریست ها تشدید شود .

خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه : شرکت نفتی شورون آمریکا با صدور بیانیه ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی ، به منظور حل و فصل اختلافات خود با این شرکت که ناشی از مصادفه اموال آن پس از انقلاب اسلامی بود ، مبلغ ۱۱۵ میلیون دلار غرامت بیست و یک شرکت شورون پرداخته است . شرکت مذکور که یکی از شرکت های عظیم نفتی جهان است ، از اعضای کنسرسیوم نفت ایران به شمار می آید . کنسرسیوم نفت در سال ۱۳۳۳ تشکیل شد و متشکل از چهارده شرکت نفتی غربی ، از جمله شرکت های شورون و گلف بود . شرکت شورون در سال ۱۳۶۳ شرکت عظیم گلف را خرید ، به همین دلیل غرامت شرکت گلف نیز از سوی جمهوری اسلامی به شرکت شورون پرداخت شد .

خبرگزاری فرانسه ۳۱ ژانویه : منابع دریایی و نفتی دریا بخت انگلیس دیروز اعلام کردند که پانزده نفتی خارگ که قسمت اعظم نفت ایران از آن صادر می شود ، در پی بمباران تلحمه خانه گوره توسط هواپیما های عراقی در هفته گذشته ، از کار افتاده است . همین منابع افزودند توقف صدور نفت از خارگ ممکن است چند هفته بطول انجامد ، زیرا تعمیرات سیسات آسیب دیده نیازمند تجهیزات و قطعات بدکی مهمی است که به فوریت قابل تهیه نیست .

در حال حاضر صادرات نفت جمهوری اسلامی به مقدار کمی از جزیره سیرری و مقداری نیز از لاوان و رستم منحصر شده است و از یک میلیون بشکه در روز به روزی ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه سقوط کرده است . مقدار نفت از پیش در جزیره سیرری ذخیره شده است و مقداری نیز از جزیره خارگ ، قبل از بمباران اخیر با رگیری شده که قرار است برای صدور به جزیره سیرری برسد . یک نفتکش یونانی ۲۶۸ هزار و ۱۱۲ تنی بنام ورد اسکالر روز چهارشنبه برای



کنگره نویسندگان

در ماه گذشته چهل و هشتمین " کنگره " بین المللی نویسندگان ، با شرکت بیش از چهار صد نویسنده از سراسر دنیا ، در نیویورک برگزار شد . پیشاپیش حدس زده می شد که اختلافات ایدئولوژیک و تضادهای عقیدتی میان نویسندگان قلمزنان که از کشورهای با سیستم های حکومتی مختلف گرد هم می آمدند ، برخورد های رادیکال و تنش های کنگره به وجود خواهد آورد ، به ویژه که موضوع اصلی این گردهمایی توانائی نویسندگان و قدرت دولت ، برگزیده شده بود . البته چنین نیز شد ، ولی شدت برخوردها و مناقشات بیش از آن بود که پیش بینی می شد .

از همان آغاز ورود " جرج شولتز " ، وزیر امور خارجه آمریکا ، به تالار کنگره با هووچنگال نویسندگان کمونیست و برخی از کشورهای اروپایی روبرو شد که خیرا زشتا لتهاب و هیجان در محاسبات سیاسی - فرهنگی کنگره می داد . نویسندگان چپ یا متمایل به چپ طبق معمول ، سیاست خارجی آمریکا را که حتی آزادی مبادلات فرهنگی را از میان بر می دارد ، و " ایدئولوژی " را تنها ملاک شناخت ارزش های فرهنگی قرار می دهد ، به باد انتقاد گرفتند . اینان می گفتند ، هنگامی که نویسندگان آزاداندیش در آفریقای جنوبی ، در شیلی ، و یاندرزبرگه زندانی و شکنجه می شوند ، دولت آمریکا که کنگره هم نمی گزید ، ولی وقتی نویسنده یا شاعری را در شوروی و لهستان و نیگارا را گوته به بازجویی می برند ، همه بلندگوها بمباران می آیند و نبود آزادی فرهنگی را در این کشورها جاسر می زنند !

از میان " آمریکوفیل " ها ، یعنی جانبداران سیاست فرهنگی آمریکا ، به ویژه سخنان " سا تاول بلسو " ، از مهاجرین روسی - یهودی و برنده جایزه نوبل ۱۹۷۶ ، مناقشه راه اوچ نمود رسانید .

" بلو " ، نه تنها سیاست فرهنگی ، که مجموعه سیستم حکومتی آمریکا را ، " دموکرات ترین " ، نامید و گفت : " دموکراسی در جامعه آمریکا ، نه تنها آزادی ، که رفاه مطلق اجتماعی را به مردم ارزانی می دارد ، چیزی که در هیچ جای دیگر نظیر پیدا نمی کند . " حرف های جانبداران " بلو " ، آتش هیجان مخالفین را در این زودبیش از هر کس " گونتر گراس " ، برجسته ترین نویسنده معاصر آلمان را به واکنشی پر خاشویا نبراندگیخت :

" کسی که امروز شیوه زندگی آمریکائی را ، " بهترین " عنوان می کند ، باید به حد کافی ارتزویوریا کاری بهره مند

با رگیری نفت از جزیره سیرری اجاره شده است ، اما نفت موجود در سیرری ظنرف یکی دو هفته به تمام می رسد و از آن پس ما در ات نفت جمهوری اسلامی از ۲۰۰ هزار بشکه در روز تجا و ز نخواهد کرد .

مجلسه اکسپرس ۳۱ ژانویه : جمهوری اسلامی ، به زودی یک دانشگاه جاسوسی در شیراز افتتاح خواهد کرد . گزینش کارهای ویژه و تخریب و ایجاد فتنه شست و شوی مغزی و پرورش مردان انتحاری ، جزو وظایف این دانشگاه است .

باشد ، که مناطق فقیرنشین دهستاناک دوروبر خود را نادیده بگیرد . چگونه می شود چنین آدمی " بررونکس " (یکی از

فقیرترین محلات پنجانگانه نیویورک) را ندیده باشد ، جایی که مردم نهان دارند و نه مسکن و نه بختی که روزی به نان و مسکن دست پیدا کنند .

" سا تاول بلو " معهذاً از پانسیفتا دو بصر نظرات خود تاء کیدورزید :

" آنچه من گفتم درباره قاعده و قانونی است که البته استثنائاتی هم دارد . کلیت دموکراسی در آمریکا ، چیزی است و وجود برخی اشتباهات در سیستم حقوقی و اجتماعی آن ، چیز دیگری ! " نویسنده روسی نژاد آمریکا " آکس یونوف " ، به حمایت از او برخاست و گفت :

" برای من هیچگاه قابل فهم نبوده است که نویسندگان آلمانی ، چگونه می توانند قضاوتی چنین شتابزده درباره آمریکا پیدا کنند و آن را خشکیانه به باد انتقاد بگیرند .

خانم " نادین گوردیمر " ، نویسنده سوسیالیستی آفریقای جنوبی کوشید تا همکاران را به آرا مثر بازگرداند و بگوید : آن ها ، ارزش های فرهنگی " گونتر گراس " را یاد آور شد :

یادتا ن باشد که " گراس " همان کسی است که زبان آلمانی را از اشغال برداری های هیتلری رهایی بخشیده است .

بگذارید این یادداشت کوتاه را درباره " کنگره " نویسندگان " ، با این یکی دو جمله از " گراس " که سخت بردل و جان می شنید ، به پایان ببرم .

" ... و رشکستی ایدئولوژی های سیاسی و مذهبی ، تا بودی نهادهای اخلاقی و بالاخره " خودپراسانساری " بشریت ، چیز دیگری را جز " دوزخ " ، پیش چشم ادیان این روزگار نمی کشاید .

در محاسباتی از این دست ، غالب روشنفکران می کوشند تا " قدرت حکومت " را ، " تلویحاً " کند و راه را برای اعمال آن هموار سازند . اعمال قدرت حکومت پروس ، بدون " فلسفه دولت هگل " امکان پذیر نمی بود . " ماکیا ولسی " قواعد اعمال قدرت حکومت را از پیش تنظیم کرده است . قواعدی که هنوز نه تنها در " کرملین " و " کاخ سفید " بلکه در بسیاری از کشورهای جهان سوم به اعمال می شود !

فرمانده کل دعا و نفرین

باری ، برویم سراغ " دوزخیان " خودمان ! " امام امت " با همه گردن شقی ها و نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر " ما که معروف حضورتان هست این روزها در مورد ارتش و ارتشیان ، خلاف طبع خود ، به ورطه مجیز و استمالت افتاده

این دانشگاه که از سوی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم خمینی ساخته شده ، کارشناسان بسیار روزبیده تروریسم و تخریب را به عنوان استاد انتخاب کرده است . جالب تر آن که تدریس تروریسم داخلی به عهده کارشناس مشهور آدمکشی ، ابونذال فلسطینی گذاشته شده است .

خبرگزاری فرانسه ۲۷ ژانویه : رولاند دوما ، وزیر روابط خارجی فرانسه دیشب اعلام کرد در مورد آزادی گروگانهای

است . نگفته پیدا است که سبب چیست . حضرتش خوب می داند که با همه سپاهیان یمن و یسار خود ساخته ، سنگین جنگ " حق علیه باطل " را باید به دوش ارتش بگذارد . و این را نیز می داند که فشار و تحقیر هم اندازه دارد و بالاخره روزی همین " ارتش " و بسال جانش خواهد شد . اینست که بسه روال همه مستبدان ریاکار ، از خرتهدید و تحقیر پائین آمده و به تحقیر و ترغیب : ارتشیان پرداخته است . می فرماید : " ما وظیفه خدائی داریم که ارتش پستیانی کنیم ... کسی که مسلمان است ارتش را می داند باید حفظ کند . آدمی که مسلمان است ، آدمی که علاقه دارد به کشور اسلامی ، می داند که ارتش از ارگان هایی هستند (۱) که اسلام را حفظ می کنند .

و خیال می کند که ما از یاد برده ایم که زمانی گفته بود : ما ارتش را غوثی را می خواهیم چه بکنیم ؟ و از یاد برده ایم که اعوان و انصارش و فرزندخواندگان قدیمش روزوشب " انحلال ارتش طاغوتی " را زمره می کردند . و با خیال می کند که مردم منخر خود را ندانند که نمانند " تشکیل نیروهای سگانه در سپاه پاسداران " از کدام نقشه خائسانه آب می خورد . هر کس نداند دنیا قضیه را جور دیگری تفسیر کند ، دست کم خود ارتش ها می دانند و درست بهمین جهت هم هست که خطر بیخ گوش مبارک حضرت امام سوت کشیده و سرش را به مجیز و استمالت خم کرده است . می فرماید : " مطمئن باشید که شما با یاد آرید .

ارتش مطمئن باشد که با یاد راست شما مطمئن باشد که ما از شما پشتیبانی می کنیم ... با کمال اطمینان متفوق خدمت باشید . هیچ کس نمی تواند به وضع شما و به " قدرت " شما یک تصرفی بکند و نمی تواند که یک تصفیی از شما بکند . پس از استمالت های از این دست ، که " مبتدا " ی قضیه است ، " خبر " اصلی بیشتر می آید : تشویق و ترغیب برای رفتن به جنگی که هدفش تصرف نجف و کربلا و گشودن راه به سوی " قدس عزیز " است :

" خدا به ما وظیفه داده ، وظیفه معین کرده ، وظیفه خدائی را داریم عمل می کنیم بدانید که این سعادت دنیا و آخرت شما را ... حفظ خواهد کرد . به وظیفه ای که قانون برای شما معین کرده ، به وظیفه ای که اسلام برای شما معین کرده ، به آن وظیفه عمل بکنید ... برای حفظ آبروی خودتان ... برای حفظ اسلام ... برای کشور خودتان ... حالا ببینیم حضرت امام که اینگونه با استدعا و زنجوره وظیفه ارتشیان ، را تعیین می کند و می کوشد تا آن ها را به فتح کربلا و قدس تحریک کند ، برای خودش که فی الواقع " فرمانده کل قوا " در بلاد اسلام است ، چه وظیفه ای مقرر می سازد :

" ... حفظ کنید کشور خودتان را ، دفع کنید دشمنان خودتان را ... و من هم که " وظیفه ام دعا گوئی است به شما و من بی اشکال (۱) هر شب به شما دعا می کنم . بدون استثناء یک شب نیست که من به شما قوای مسلحه دعا نکنم همه تا ن را ، و کسانیکه برخد شما هستند نفرین نکنم ... !

" فرمانده کل دعا و نفرین " ، در خاتمه " نطق غرای خود " طبق معمول ، مژده شهادت نیز می دهد :

" ... همه تا ن در درگاه خدا رو سفید باشید . وقتی وارد می شوید در آنجا ، در جمعیتی که " میدا لشهدا " در راه سس هست ، شما هم باشید ... !

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد